

۸- مصنف و معلن را اصطلاحاً تعريف نماييد.

مصحف: اگر مخالفت در سياق با تغيير يك حرف يا چند حرف ديده شود و رسم الخط باقي باشد و تغيير به نسبت نقطه باشد. معلن: آن است كه كذب راوي بر اثر وهم باشد و آن وهم هم بوسيله قرائن و جمع طرق درك شود.

***** پايدان *****

غرض نقشی است که از ما باز ماند که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحب دلی روزی به رحمت کند در حق درویشان دعائی

در شب سه شنبه ساعت ۱۱:۴۵ به پایان رسید.

در سبنا الله و نعم الوكيل

عجب البصر

تلخیص

نزهة النظر شرح نخبة الفكر

فی مصطلح اهل الاثر

للامام احمد بن علی بن حجر العسقلانی

ملخص و مترجم

ابو طلحه اصغر کوهی

متعلم کلاس سابعه جامعه الحرمین الشریفین چابهار

سال تحصیلی ۱۴۳۱-۳۲ هـ ق

برابر با ۱۳۸۹-۹۰ هـ ش

سؤالات امتحان نهایی شورای هماهنگی مدارس علوم دینی اهل سنت و وب در سال تحصیلی ۱۴۳۲/۳۱ = ۱۳۸۸/۸۹ از کتاب «نخبة الفكر»

۱- (الف) مدیث عزیز را تعریف نموده وجه تسمیه ی آن را نیز ذکر کنید. (ب) آیا عزیز بودن برای صفت مدیث شرط است ؟ (ج) چه کسی آن را شرط قرار داده است ؟

(الف) و هو ان لا يرويه اقل من اثنين عن اثنين، سَمِيَ به اما لقلَّة وجوده و اما لكونه عَرَّ اى قوى بمجيبه من طريق آخر ص ٢٩ (ب) برای صحت حدیث عزیز بودن شرط نیست (ج) ابو علی جانی معتزلی آن را شرط قرار داده ص ٣٠.

۳- (الف) مدیث فرد را تعریف نمائید. (ب) انواع مدیث فرد را با تعریف بنویسید. (ج) مثالی برای مدیث مطلق بنویسید.

(الف) حدیثی که در سند آن غرابت باشد. (ب) فرد مطلق؛ غرابت در اصل سند باشد. فرد نسبی؛ غرابت در اتنای سند باشد. (ج) حیث نهی عن بیع الولاء و عن هبته؛ تفرد به عبدالله بن دینار عن ابن عمر.

۳- حدیث مردود به اعتبار سقذ راوی بر چند نوع است؟ انواع آن را نام برده حدیث معضل را با ذکر مثال تعریف کنید.

هر چهار نوع است معلق، منقطع، معضل و مرسل. تعریف معضل: دو یا بیشتر راوی پی در پی از سند ساقط باشند.

۴- هر یک از حدیث متروک و منکر را تعریف نمایی.

متروک: سبب تهمت راوی کذب باشد. منکر سبب تهمت راوی فحش غلط یا کثرت غفلت یا ظهور فسق باشد.

۵- روایۃ الاقران و مدبّج را تعریف کنید.

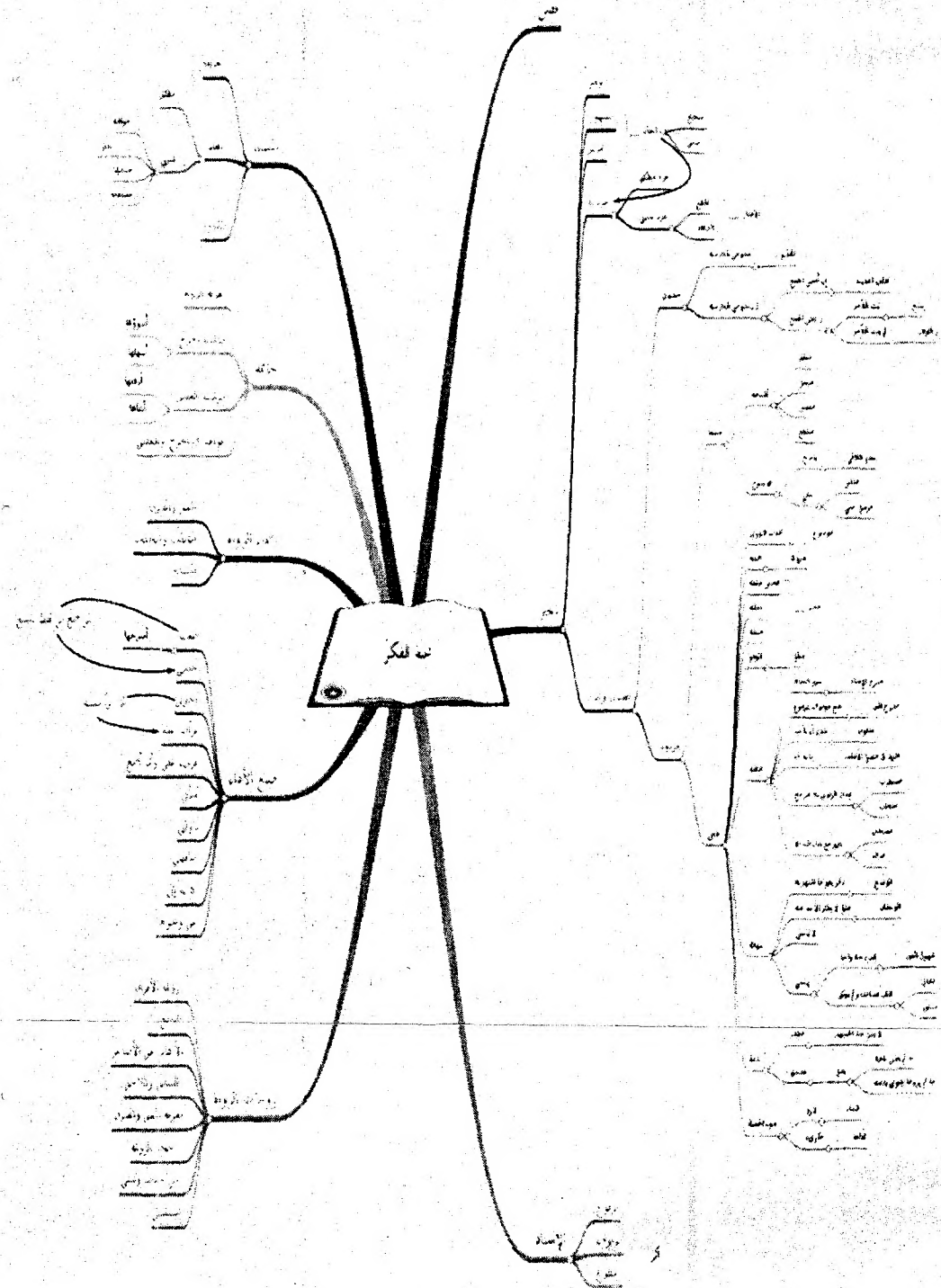
اقران: راوی و مروی عنه در سن و لقاء (اخذ من المشایخ) برابر باشند. مدبج: هر دو قرین از دیگری روایت کنند.

۶- فرق بین منکر و شاذ چیست؟ توضیح دهید.

راوی شاذ ثقہ یا صدوق هستند اما راوی منکر ضعیف هستند. نسبت شان عموم و خصوص من وجه است.

۷- مکم راویت مبتدع را بنویسید که در چه صورت قبول و در چه صورت مردود است؟

روایت بدعتی مکفر مطلقاً رد کرده می شود اما روایت بدعتی مفسق اگر دعوت دهند به بدعتش باشد رد کرده می شود و اگر دعوت دهند به بدعتش نباشد روایتش قبول کرده می شود و همچنین اگر روایتش بدعتش را قوی کند رد کرده می شود.



جواب: از نفع قطع نفی حکم لازم نمی آید چون حکم به ظن غالب قطعی می شود، در این جا همین طور است، اگر چنین نمی بود پس قتل مقر بالقتل و رجم معترف به زنا جایز نمی بود بنابر این احتمال که دروغ می گوید.

قرائنی که بوسیله آنها وضع درک می شود

- ۱- از حال راوی . مثال: غیاث بن ابراهیم نزد مهدی رفت دید وی کبوتر بازی می کند، سندی بر پیامبر ﷺ درست کرد «قال النبی لا سبق الا فی نصل او خف او حافر او جناح» جمله «او جناح» را در حدیث اضافه کرد، مهدی وقتی که دید این فرد بخاطر من مرتکب دروغ شد، به ذبح کبوتر امر نمود.
- ۲- از حال مروی: بدین وجه که مروی (حدیث روایت شده) مناقض نص قرآن یا سنت متواتره یا اجماع یا صریح عقل، طوری که هیچ تأویلی در مورد آن قبول کرده نمی شود.
- ۳- اقرار واضح بالوضع.

صورت‌های وضع موضوع: ۱- خود واضع آن را اختراع می کند. ۲- از کلام غیر (مانند سلف صالح یا حکماء قدیمی یا از اسرائیلیات ۳- از حدیث ضعیف او را گرفته و سند صحیحی بر آن سوار می کند تا رایج شود.

انگیزه وضع: ۱- بی دینی مانند زندیق ۲- جهالت غالب مانند بعضی از صوفی ها ۳- فرط تعصب مانند بعضی مقلدین ۴- بخاطر پیروی خواهش بعضی رؤسا ۵- حدیث غریب بیان می کند به قصد شهرت طلبی. تمام اینها به اجماع حرام می باشند مگر نزد بعضی از کرامیه و بعضی صوفی های جاهل که می گویند: نقل موضوع در ترغیب و ترهیب مباح است چون ترغیب و ترهیب از احکام شرعی می باشند (این قول اباحت خطاء فاعل است که از جهل او نشأت گرفته است)

حکم کذب علی النبی ﷺ

۱- جمهور اتفاق دارند، تعدد کذب بر نبی ﷺ از گناهان کبیره است.

۲- ابو محمد جوینی گفته: تعدد کذب بر نبی ﷺ کفر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

حدیث گوهر بار رسول الله ﷺ پس از قرآن جایگاه ویژه ای دارد و دومین اصل از اصول شریعت می باشد. موضوع علم حدیث ذات پاک اشرف الخلائق جناب حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و صجه و سلم من حیث الرساله می باشد، بنابراین علم حدیث از اشرف العلوم است.

دشمنان دین با جعل روایت کوشیدند تا حدیث را برای امت اسلامی مشتبه سازند و روایت جعلی شان را با سنت رسول الله ﷺ مخلوط کنند و ... اما علماء محدثین که در واقع حافظ دین و سنت می باشند برای تشخیص حدیث صحیح از سقیم قواعدی در فن «اصول حدیث» تدوین نمودند و در این فن کتب زیادی تصنیف و تالیف کردند که تا هنوز کتابهای زیادی در این زمینه در اختیار امت اسلامی قرار دارد. من جمله از آن «نخبة الفكر» می باشد که چندین سال است در نصاب درسی مدارس دینی داخل است.

از آنجا که روش تصنیف این کتاب بصورت دمج است، عزیزان پیشنهاد دادند که حفظ و فراگیری کتاب بدین صورت مشکل است، اگر خلاصه کرده شود و بحث هایش از هم دیگر جدا شوند، حفظ و فهمش آسان تر می گردد.

پیشنهاد دوستان موافق آرزوی قلییم بود، زیرا خیلی وقت بود که آرزو داشتم برای جامعه طلاب خدمتی انجام بدهم تا سرمایه آخرتم باشد، بنابراین فرصت را غنیمت شمرده با استعانت از خداوند متعال و استفاده از درس حضرت استاد مولانا خدابخش اسلام دوست (حفظه الله) به اندازه توان خویش خواسته عزیزان را اجابت کردم. اکنون بسیار خوشحال و مسرورم که خداوند متعال مرا از زمره خادمان علم و دانش قرار داد.

در پایان از همکاری برادر عزیز جان محمد رستم کمال تقدیر و تشکر دارم.

اصغر کوهی

۱۴۳۲/۶/۲۷ هـ ق

مختصری از بیوگرافی مؤلف

نام و نسب

نام: احمد ابن علی. کنیت: ابوالفضل. لقب: شهاب الدین. منسوب به عسقلان (شهری در مصر) مشهور به ابن حجر.

سلسله نسب: احمد ابن علی بن محمد بن علی بن احمد الکنانی.

علت معروف بودن وی به ابن حجر؛ چون طلا و نقره زیاد داشت، به ابن حجر معروف شد. بعضی گفته اند: گذشتگان وی جواهرات زیادی داشتند و بعضی گفته اند: بنا بر صلاحت رأیش به ابن حجر معروف گشت.

ولادت: در ۲۳ شعبان سال ۷۷۳ هـ ق در روستای عقیقه واقع در مصر چشم به جهان گشود.

تحصیل علم: از حافظه ی فوق العاده ای برخوردار بود. در سن ۹ سالگی قرآن مجید و کتابهای عمده؛ الفیه الحدیث، الحاوی الصغیر و مختصر ابن حاجب را نزد شیخ صدر شارح مختصر العانی حفظ نمود.

سفرهای علمی: پس از طی مراحل ابتدائی در سال ۷۸۴ هـ ق بطرف مکه مکرمه عزم سفر نمود و بعد از ادای فریضه حج در حلقه های درس علماء بزرگ آن زمان شرکت کرد و قبل از همه نزد شیخ عقیف الدین نیشابوری زانوی تلمذ زده و کتاب صحیح بخاری را از وی سماعت نمود. بعد از این از علمای بزرگ حجاز مثل: حافظ ابو حامد، محمد بن ظهیر و شیخ جمال الدین بن ظهیر، کسب فیض نمود. و برای ادامه تحصیل و تکمیل علوم به مراکز مهم آن زمان اسکندریه، نابلس، رمله، غزه، یمن، شام و غیره ... سفر کرد.

تألیفات: تألیفات زیادی از او در فنون مختلف مانده است که معروفترین آنها بشرح ذیل می باشند: ۱- فتح الباری شرح صحیح بخاری ۲- بلوغ المرام من ادلة الاحکام ۳- لسان المیزان ۴- الدرر فی منتخب تخریج احادیث الهدایه ۵- الحسابه فی تمیز الصحابه ۶- تهذیب التهذیب (درفن رجال) ۷- تقریب التهذیب.

وفات: سرانجام این نابغه روزگار در ۲۸ ذی الحجه سال ۸۵۲ روز شنبه بعد از نماز عشاء در سن ۷۹ سالگی دارفانی را وداع گفت. انا لله و انا الیه راجعون.

فرق بین مدلس و مرسل خفی

تدلیس؛ مختص راوی است که از کسی روایت کرده که ملاقاتشان ثابت است. مرسل خفی؛ راوی با کسی که از او روایت کرده هم عصر باشند اما ملاقاتشان ثابت نیست.

روایت مخضرمین مانند: ابی عثمان النهدی و قیس بن ابی حازم از قبیل مرسل خفی هستند، چون ایشان قطعاً در عهد پیامبر (ص) بوده اند اما ملاقاتشان ثابت نیست.

نزد امام شافعی و ابوبکر بزار و کلام خطیب در کفایه نیز همین تقاضا را دارد که در تدلیس ملاقات شرط است. شناخت عدم ملاقات: ۱- خود مدلس به آن خبر دهد. ۲- بجزم امام مطلع.

طعن فی الراوی: طعن بوسیله ۱۰ چیز صورت می گیرد که بعضی از بعضی در قدح (طعن) سخت تر هستند پنج تا از اینها متعلق به عدالت و پنج دیگر متعلق به ضبط می باشند.

در این جا بترتیب شدت الی الاسهل ذکر می شوند

۱- کذب راوی ۲- اتهام به کذب به این صورت که آن حدیث شناخته شده نیست غیر از همین جهت و مخالف قواعد معلومه باشد. ۳- فحش الفلظ ۴- غفلت عن الاتقان ۵- فسق بالفعل یا بالقول از چیزهای که به کفر نمی رسانند. ۶- وهم؛ بر سبیل وهم روایت می کند. ۷- مخالفة الفقه ۸- مجهول؛ که جرح و تعدیل او شناخته نمی شود. ۹- بدعت؛ که چیزهای خلاف عرف ایجاد می کند. ۱۰- سوء حفظ.

قسم اول موضوع است: تعریف موضوع؛ آنست که طعن در حدیث نبوی ﷺ بکذب راوی باشد. بطور قطع و یقین بر موضوع بودن او حکم کرده نمی شود بلکه به ظن غالب موضوع گفته می شود، زیرا گاهی موقع دروغ گو هم راست می گوید.

اهل علم بنابر ملکه قوی که دارند، موضوع را از غیر موضوع تمیز می دهند.

گاهی موضوع بودن حدیث به اقرار واضح دانسته می شود. ابن دقیق العید می گوید؛ از اقرار واضح بطور قطعی موضوع بودن آن شناخته نمی شود. بنا بر احتمال کذب در خود اقرار.

قسم سوم از اقسام سقط من الاسناد

تعریف معضل: دو یا بیشتر راوی پی در پی از سند ساقط باشند.

منقطع: دو راوی در دو جا غیر متوالی ساقط باشند. و همچنین اگر یکی یا بیشتر از دو غیر متوالی ساقط باشند منقطع گفته می شود.

سقط من الاسناد به اعتبار وضوح و خفاء



سقط من الاسناد بر دو قسم است: ۱- واضح؛ ائمه حاذق و غیر حاذق می توانند این را درک کنند، مثل این که راوی با کسی که از روایت کرده هم عصر نبوده اند یا این که هم عصر بوده اند لیکن ملاقات نکرده اند و راوی از وی اجازه و وجاده ی (نوشته) ندارد، این جاست که در این فن نیاز به تاریخی است که شامل تاریخ تولد، وفات، وقت طلب و سفر، باشد. ۲- خفی؛ درک کرده نمی شود مگر با ائمه حاذق که بر طرق حدیث و علت های اسانید مطلع هستند.

مدلس: راوی از کسی روایت می کند که از او حدیث روایت کرده اما این حدیث را از وی روایت نکرده.

وجه تسمیه مدلس: چون راوی اسم شیخش را ذکر نکرده است، و وهم سماع حدیث پیدا می شود از غیر شیخش.

اگر مدلس با صیغه اداء باشد مانند: «عن» یا «قال» که احتمال ملاقات مدلس و شیخ وی، دارند بشرطی که مدلس عادل باشد قبول کرده می شود. اگر با صیغه صریح باشد مانند «سمعت» کذب است.

موسل خفی: راوی از هم عصرش روایت می کند اما ملاقاتشان ثابت نیست.

اولین کتاب در فن اصول حدیث «المحدث الفاصل بین الراوی و الراعی» مصنفش قاضی ابو محمد الرامهرمزی. لیکن این کل فن را فرانگرفته

سبب تألیف کتاب: برخی از برادران خواستند تا در مورد فن (اصول حدیث) کتاب مختصری و جامعی بنویسم، با استعانت از خداوند عزوجل واجابت دوستان دست به این کار خطیر زدم. پس از تصنیف کتاب دوباره دوستان خواستند تا رموز و مشکلات آن را با شرحی مختصر حل نمایم لذا شرح نزہة النظر را نگاشتم.

روش تصنیف نخبۃ الفکر اختراعی و بصورت دمج می باشد.

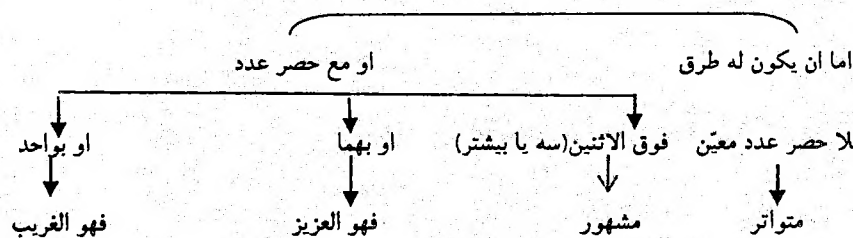
تعریف خبر: مرادف للحدیث. قیل: الحدیث ما جاء عن النبی (ص) والخبر ما جاء عن غیره.

اخباری: کسی که با تاریخ و امثال آن مشغول شود اخباری گفته می شود. محدث: کسی که همیشه به سنت نبوی (ص) مشغول باشد.

نسبت خبر با حدیث: ۱- عموم و خصوص مطلق. ۲- تساوی. ۳- تباین؛ حدیث ما جاء عن النبی (ص) والخبر ما جاء عن الغیر.

وجه حصر اقسام خبر

خبر باعتبار وصوله الینا



المشهور: ماله طرق محصورة باكثر من اثنین یسمی بذلك لو ضوحه.

الاسناد: حكاية طريق المتن - المتن: غاية ما ينتهي اليه الاسناد.

شروط اربعة متواتر: ١- هي عدد كثير حالت العادة تواطؤهم وتوافقهم على الكذب. ٢- رويوا ذلك عن ثلثهم من الابتداء الى الانتهاء ٣- مستند روايت آنها حسّ باشد ٤- با خير متواتر افاده علم همراه باشد.

نذكر: اگر شروط متواتر حديث بطور كامل یافته شوند اما افاده علم فقطدر او نباشد پس این حديث مشهور ست بنابراین می توان گفت: هر متواتر مشهور است اما هر مشهور متواتر نیست.

حكم حديث متواتر: متواتر: مفيد علم يقيني است. اليقين: هو الاعتقاد الجازم المطابق.

تعريف نظري: ترتيب امور معلومه او مظنونه يتوصل بها الى علوم (معلوم) او ظنون.

فرق میان علم الضروري و نظري: علم ضروري (بدیهی)؛ يفيد العلم بلا استدلال. نظري؛ يفيد العلم لكن مع الاستدلال على الافادة.

انده: ابن صلاح گفته وجود متواتر طبق شروط گذشته بسیار نادر است مگر حديث « من كذب على تعدداً فليتبوأ مقعده من النار ».

عواب: ادعای ابن صلاح ممنوع و قابل قبول نیست. کسانی که این ادعا را دارند حتماً اطلاع و مطالعه کامل طرق و احوال احاديث را ندارند زیرا کتب احاديث که در میان علماء متداول اند نسبت به مصنفین شان سورت تواتر در میان مردم مشهور است.

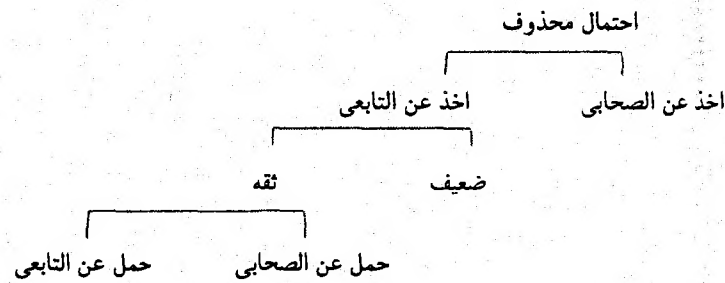
ستيفيض: ١- طبق رأي جماعتي از ائمه مستفيض همان مشهور است، سمی بذلك لاتنشره من قاض الماء . - بعضی بين مستفيض و مشهور فرق قايل اند به این گونه که : المستفيض يکون في ابتدائه و انتهائه سواء المشهور اعم من ذلك.

تريف مشهور عرفي: ما شتهر على الالسنه.

نسام مشهور عرفي: ١- ماله اسناد واحد. ٢- بیش از یک سند داشته باشد. ٣- اصلاً سندی نداشته باشد.

عن مردود بودن مرسل

مرسل از قسم مردود ذکر چون حال محذوف، مجهول است. احتمال دارد که محذوف صحابی باشد و یا تابعی باشد. اگر محذوف تابعی باشد، احتمال ضعیف و ثقه بودن هر دو را دارد.



اگر از تابعی حمل کرده، احتمال سابق برمی گردد و متعدد می شود، یا به تجویز عقلی که نهایی ندارد یا به استقراء تا به شش یا هفت فرد برسند . این بیشترین عددی است که از روایت بعضی تابعین از بعضی یافت می شود .

سوال: حکم تابعی که از ثقه ارسال می کند چیست؟

جواب: اگر عادت تابعی معلوم شد که فقط از ثقه ارسال می کند، مذهب جمهور از قبول و رد آن، توقف است بنابر احتمال . یکی از دو قول امام احمد همین است و قول دوم وی که قول مالکین و کوفین است؛ مطلقاً قبول کرده می شود .

امام شافعی می فرماید: اگر مرسل توسط روایت دیگری تقویت شده باشد، بدین صورت که از طریق دیگری غیر از اول (برابر است که مسند باشد یا مرسل) بیاید (بنابر ترجیح این احتمال که محذوف فی نفس الامر ثقه است) قبول کرده می شود .

ابوبکر رازی از احناف و ابو الولید باجی از مالکیه نقل کرده اند : اگر راوی از ثقات و غیر ثقات ارسال کند، مرسل او اتفاقاً قبول کرده نمی شود .

صورتهای معلق

- ۱- تمام سند را حذف کرده، بگوید: قال رسول الله ص
 - ۲- تمام سند را حذف کند، مگر صحابی یا تابعی و صحابی باهم.
 - ۳- کسی را که از او روایت کرده، حذف کند و حدیث را به فرد بالاتر از او نسبت دهد. اگر آن فرد بالاتر استاد و شیخ این راوی باشد که در این مورد اختلاف است، آیا این معلق گفته می شود یا نه؟
- جواب:** قول صحیح در این مورد تفصیل است که اگر با نص و تصریح ائمه حدیث یا با استقراء و تتبع تام، شناخته شد که فاعل این فعل مدّلس است، به تدلیس آن حکم کرده می شود. در غیر این صورت معلق است.
- معلق در قسم مردود ذکر شد چون حال محذوف، مجهول است، و اگر حال محذوف معلوم باشد، به صحت آن حکم کرده می شود.

اگر راوی معلق بگوید: تمام کسانی را که حذف کرده ام ثقة هستند، در این صورت مسئله «تعدیل علی الابهام» حاصل می شود. نزد جمهور مبهم قبول کرده نمی شود تا این که نام ببرد، بنابر این احتمال که فقط نزد وی ثقة و عند الغیر ثقة نیستند. لیکن ابن صلاح می گوید: اگر حذف در کتابی باشد که صحت آن التزام کرده شده مانند: بخاری و مسلم، پس آن روایتی که با صیغه جزم وارد شده دلالت می کند که اسنادش نزد صاحب کتاب ثابت است اما بنابر غرضی سند را حذف کرده است. آن روایتی که بدون صیغه جزم وارد شده، در قبول آن کلام و نزاع است.

قسم دوم از اقسام سقط من الاسناد

مرسل: آنست که سقط در آخر سند بعد از تابعی باشد.

صورتهای مرسل

تابعی (برابر است که کبیر باشد یا صغیر) بگوید: «قال رسول الله ﷺ كذا» «او فعل كذا» «او فعل بحضرة كذا» «او نحو ذلك»

العزیز: و هو ان لا يرويه أقل من اثنين عن اثنين و سمي بذلك اما لقلة وجوده واما لكونه عزای قوی بمجته من طریق آخر.

سوال: آیا عزیز بودن برای حدیث صحیح شرط است یا نه؟

جواب: روایت اثنین عن اثنین (عزیز بودن) برای حدیث صحیح شرط نیست اما نزد ابو علی جانی که کلام حاکم هم به این رو اشاره دارد، برای صحیح روایت اثنین عن اثنین را شرط قرار داده زیرا صحیح نزد اینها همان حدیثی است که صحابی غیر مجهول آن را روایت کرده باشد بدین صورت که دو راوی داشته باشد سپس این حالت بین اهل حدیث تا زمان ما متداول باشد.

الغریب: و هو ما يتفرد بروايته شخص واحد و بر دو قسم است ۱- مطلق ۲- نسبی.

قنبیه: از این چهار قسم (خبر واحد)، غیر از قسم اول (متواتر) باقی (مشهور، غریب و عزیز) خبر واحد می باشند.

خبر واحد: لغة؛ ما يرويه شخص واحد. اصطلاحاً؛ ما لم يجمع شروط التواتر.

اقسام خبر واحد: خبر واحد بر دو قسم می باشد ۱- مقبول: و هو ما يجب العمل به عند الجمهور ۲- مردود: و هو الذي لم يرجح صدق المخبر به

نکته: طبق مذهب مختار خبر واحد (مشهور، عزیز و غریب) بوسیله قرائن مفید علم نظری واقع می شود.

خبر محتف بالقرائن: محتف بالقرائن از سایر اخبار قوی تر است و چند نوع می باشد: ۱-

۱- شخین آن را در صحیحین خویش تخریج کرده در حالی که به حد تواتر نرسیده اند، علت محتف به قرائن بودنشان ۱- بنابر عظمت و جلالت صحیحین ۲- مقدم بودن این دو در مورد تمیز صحیح بر غیر صحیح ۳- تلقی العلماء لکتابیهما بالقبول.

۲- المشهور وقتی که دارای طرق متغایر و جداگانه ای باشد و از ضعف رواة و علل سالم باشد.

۳- المسلسل بالائمة الحفاظ المتفنین حیث لا یكون غریبا.

تعریف فرد مطلق: غرابت در اصل سند باشد (جایی که سند بر آن دور می زند یعنی جائیکه صحابی قرار دارد مانند: حدیث «نهی عن بیع الولاء و عن هبته» تفرد به عبدالله بن دینار عن ابن عمر) پس او فرد مطلق است.

تعریف فرد نسبی: غرابت در اثناء سند باشد. وجه تسمیه فرد نسبی: نسبی گفته می شود چون تفرد در آن به نسبت شخص معین حاصل شده.

اطلاق فردیت بر غریب کم است چون غریب و فرد لغة و اصطلاحاً مترادف می باشند لیکن اهل اصطلاح قائل به مغایرت بین این دو هستند، باعتبار کثرت و قلت استعمال. فالفرد: اکثر ما یطلقونه علی الفرد المطلق و الغریب: اکثر ما یطلقونه علی الفرد النسبی.

این اختلاف مذکور همانند اختلاف بین منقطع و مرسل می باشد که اکثر محدثین در وقت استعمال اسم بر تغایر قایل می باشند اما در وقت استعمال فعل مشتق، فقط ارسال را استعمال می کنند و می گویند: ارسله فلان. سواء کان مرسلأ أم منقطعاً. اما عده ای دیگر بر مغایرت بین آنها قایل نیستند.

وجه حصر خبر مقبول

خبر مقبول یا مشتمل است بر صفات قبول به اعلی مراتب یا نیست، اولی صحیح لذاته است و دومی اگر یافت شود چیزی که قصور را جبران کند مانند کثرت طرق، صحیح لغيره می باشد و اگر چنین چیزی نباشد، حسن لذاته است و اگر قرینه ای باشد که جانب صدق را از موقوف ترجیح دهد، حسن لغيره می باشد.

الصالح لذاته: خبر الاحاد بنقل عدل تام الضبط متصل السند غیر معطل و لا شاذ. خبر الحاد مانند جنس است و باقی قیود مانند فصل می باشند

والمروء بالعدل: من له ملكة تعمله علی ملازمة التقوى والمروءة. مراد بالتقوى: اجتناب الاعمال السيئة من شرك او فسق او بدعة.

اگر تاریخ آن دو حدیث معارض، شناخته شده نباشد، دو حالت دارد: ١- ترجیح ممکن است ٢- ترجیح ممکن نیست.

اگر ترجیح ممکن باشد، ترجیح داده می شود، و اگر ممکن نباشد، تمام مراحل معارض با ترتیب طی کرده شوند. مثلاً: ١- جمع، اگر ممکن است ٢- اعتبار ناسخ و منسوخ ٣- ترجیح اگر متعین و ممکن باشد ٤- توقف عن العمل.

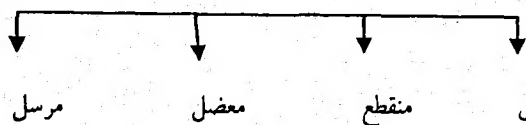
تعبیر توقف از تعبیر تساقط اولی تراست چون ممکن است ترجیح یک روایت برای یک فرد خفی و برای دیگری ظاهر باشد (والله اعلم).

مردود

موجب رد دو تا هستند: ١- سقط من الاسناد ٢- طعن فی الراوی.

سقط من الاسناد یا از ابتداء سند است یا در آخر سند بعد از تابعی.

سقط من الاسناد



قسم اول از اقسام سقط من الاسناد

معلق: آنست که سقط از ابتداء سند باشد، برابر است که یکی ساقط باشد یا بیشتر. نسبت بین معلق و معضل، عموم و خصوص من وجه است. از حیث تعریف معضل که دو یا بیشتر راوی آن پی در پی ساقط باشند، با بعضی از صورتهای معلق جمع می شود، اما از این حیث که معلق مقید است که سقط در ابتداء سند باشد، با هم فرق دارند چون معضل عموم تراست.

شتران سالم همراه شود، شتران سالم به مرض جرب مبتلا می شوند، رسول الله ﷺ فرمودند: پس مرض را در شتر اول چه کسی سرایت داده؛ یعنی خداوند همانگونه که اولی را مریض کرده دومی را نیز بدون سرایت به آن مرض مبتلا می کند. قول پیامبر ﷺ «فر من المجذوم فرارک من الاسد» از باب سد ذاریع است. رسول الله ﷺ از مخلوط شدن منع فرمودند تا اعتقاد کسی به گمان سرایت مرض خراب نشود.

اگر بین دو حدیث معارض جمع ممکن نباشد، دو حالت دارد: ۱- تاریخ آن دو حدیث معلوم باشد. ۲- تاریخ معلوم نباشد.

اگر تاریخ معلوم باشد، پس حدیثی که تاریخش مؤخر است، ناسخ و حدیث دیگر منسوخ است.

نسخ: رفع حکم کردن حکم شرعی مقدم بوسیله حکم شرعی مؤخر. ناسخ برهمین رفع دلالت دارد، این حدیث به طور مجاز ناسخ گفته می شود و اگر نه، ناسخ حقیقی خداوند است.

شناخت نسخ

۱- به تصحیح رسول الله ﷺ مانند حدیث بریده در مسلم «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تذكروا الآخرة».

۲- به اقوال صحابه که صحابی باجزم و یقین بگوید؛ این حدیث متأخر است. مانند قول جابر رض: «كان آخر الامرین من رسول الله ﷺ ترك الوضوء مما مسته النار».

۳- به وسیله تاریخ شناخته می شود.

اگر روایت صحابی متأخر الاسلام با روایت صحابی متقدم الاسلام، معارض باشد از قبیل ناسخ و منسوخ نیست بنابر این احتمال که از صحابی دیگر (برابر است که این صحابی از صحابی متقدم الاسلام قدیم تر یا مثل آن باشد) شنیده، و مرسل روایت کرده است. اگر ثابت شود که متأخر الاسلام حدیث را از رسول الله ﷺ شنیده است، پس ناسخیت این روایت معلوم است به شرطی که قبل از اسلام از رسول الله ﷺ چیزی حمل کرده نباشد. اما اجماع ناسخ نیست، بلکه بر نسخ دلالت دارد.

ضبط بر دو نوع است: ۱- ضبط صدر: و هو ان یثبت ما سمعه بحیث یقدر علی استحضاره متى شاء. ۲- ضبط کتاب: و هو صیانتہ لدیہ منذ سمع فیہ و صححه الی ان یؤدیہ منه.

المتصل: ما سلم اسناده من سقوط فیہ. **المعلل:** لغة؛ ما فیہ علة. اصطلاحاً؛ ما فیہ علة خفیة قاذحة.

الشاذ لغة: الفرد. اصطلاحاً؛ ما یخالف فیہ الراوی من هو ارجح منه.

رتب الصحیح تفاوت بسبب تفاوت هذه الاوصاف

مؤقتب اصح الاسانید: ۱- کالزهری عن سالم بن عبدالله بن عمر عن ابيه و غيره ... ۲- پایین تر از این؛ کروایة بُرید بن عبدالله بن ابی بردة عن جده عن ابيه ابی موسی و غيره ... ۳- از گروه دوم پایین تر: کسہیل بن ابی صالح عن ابيه عن ابی هريرة.

قول معتمد و مختار در این مورد: لا یطلق علی اسناد معین بانه اصح الاسانید مطلقاً.

سوال: بخاری اصح است یا مسلم؟ **جواب:** نزد جمهور بخاری از مسلم اصح می باشد.

صورتهای ارجحیت بخاری

۱- ارجحیت بخاری از حیث اتصال این است کزیرا صاحب کتاب شرط کرده؛ ان یکون الراوی قد ثبت له لقاء من روی عنه و لو مرة، و قبول نکند عنعن را اصلاً. و اکتفی مسلم بمطلق المعاصرة.

۲- از حیث عدالت و ضبط زیرا در مورد رجال مسلم بیشتر کلام کرده شده (رجال مسلم بیشتر مورد طعن قرار گرفته اند از رجال بخاری)

۳- از حیث عدم الشذوذ و الاعلال زیرا تعداد منتقدین احادیث بخاری از منتقدین احادیث مسلم کمتر می باشند.

خلاصه: امام مسلم تلمیذ و خریج بخاری می باشد و همیشه از تقریر و تحریر او پیروی کرده حتی دار قطنی می گوید: «لو لا البخاری لما راح مسلم و لاجاء».

تفاوت مراتب احادیث صحیح: ۱- ما اخرجه البخاری و مسلم (متفق علیه) ۲- ما نفرد به البخاری ۳- ما انفرد به مسلم ۴- ما هو علی شرطهما و لم یخرجه واحد منهما ۵- ما هو علی شرط البخاری وحده ۶- ما هو علی شرط المسلم وحده ۷- خلاف شرط بخاری و مسلم باشد.

✓ **تعریف حسن لذاته:** از تعریف صحیح لذاته اگر ضبط کم باشد (باقی شروط موجود باشند) حسن لذاته قرار می گیرد.

✓ **تعریف صحیح لغیره:** حسن لذاته بکثرت طرق، صحیح لغیره قرار می گیرد.

جمع بین لفظ صحیح و حسن

هرگاه صحیح و حسن در یک وصف جمع شوند، مانند قول ترمذی: «حدیث حسن صحیح» این بنا بر شک و تردیدی است که از مجتهد در حال نقل اسناد حاصل شده که آیا شروط صحت در این جمع شده اند او قصر عنها؟

اعتراض: جمع بین وصف حسن و صحیح مشکل است چنانچه از تعریف آنها معلوم می شود پس چطور در این جا جمع شده اند؟

جواب: با این وصف، آوردن حدیث نشانه ی این است که ائمه حدیث در مورد نقل اسناد تردید دارد، و نهایت امر اینکه حرف شک فقط از عبارت حذف شده و عبارت چنین بوده: «صحیح او حسن».

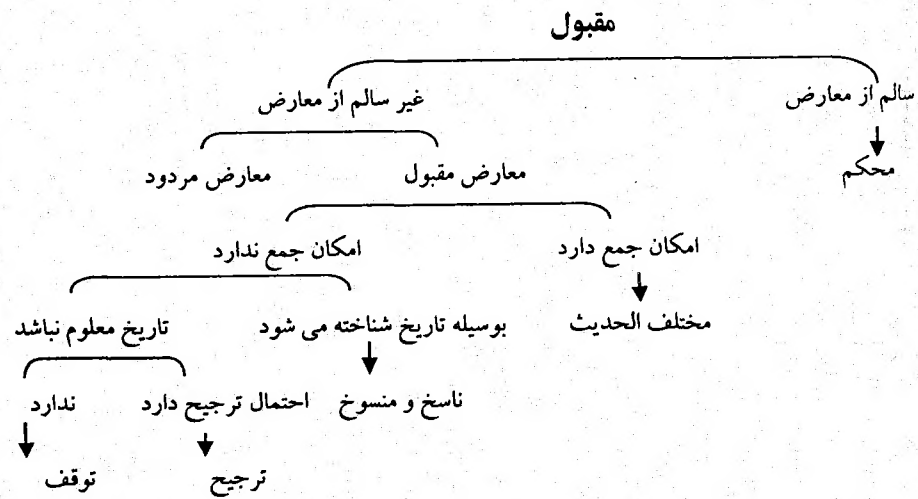
تنبیه: وقتی که ائمه حدیث در نقل حال راوی متردد باشند، مجتهد نمی تواند آن را با احد الوصفین وصف کند و بگوید، این حدیث به اعتبار یک وصف نزد یک قومی صحیح و به اعتبار وصفی دیگر نزد قومی حسن است.

رتبه حدیث حسن صحیح

۱- اگر اسناد منفرد باشد، حدیث «حسن صحیح» از حدیث «صحیح» به تنهایی دارای رتبه پائین تری است زیرا در «صحیح» جزم وجود دارد و جزم از تردد قوی تر است.

از این قول «معرفة الاعتبار والمتابعات والشواهد» ابن صلاح این وهم پیدا می شود که اعتبار قسم متابعت و شاهد است. در واقع این درست نیست، چون اعتبار علت شناخت آن دو (متابع و شاهد)، می باشد.

تقسیم دوم مقبول



مقبول بر دو قسم است: ۱- معمول به ۲- غیر معمول به .

اگر مقبول از معارض سالم باشد، محکم گفته می شود، اگر معارض داشته باشد از دو حال خالی نیست یا معارض مثل آن مقبول، مقبول است یا مردود، اگر معارض مثل آن مقبول و جمع شان ممکن باشد، مختلف الحدیث گفته می شود. ابن صلاح مثال این را با حدیث «لا عدوی و لا طيرة» و حدیث «فرمن المجذوم فرارک من الاسد» بیان کرده است. (هر دو حدیث صحیح هستند)

روش جمع: امراض خود به خود سرایت نمی کنند اما خداوند مخلوط شدن مریض و صحیح را سبب تجاوز مرض قرار داده (قول ابن صلاح)

روش جمع اولی: نفی رسول الله ﷺ باقی است که عدوی نیست، چون از حدیث صحیح ثابت است: «قال رسول الله ﷺ لا یعدی شیء» صحابه از رسول الله ﷺ سوال کردند: شتری که بیماری جرب دارد اگر با

مواتب متابعت: ۱- قامه؛ اگر متابعت برای خود راوی حاصل است، تامه گفته می شود. ۲- قاصره؛ اگر متابعت برای شیخ یا بالاتراز آن حاصل است، قاصره گفته می شود. و استفاد من المتابعة التقوية

مثال متابعت قامه: روایت امام شافعی (رح) از امام مالک (رح) ... «عن ابن عمر رض ان رسول الله ﷺ قال الشهر تسع و عشرون فلا تصوموا حتى تروا الهلال و لا تفطروا حتى تروه فان غم عليكم فأكملوا العدة ثلاثين» بعضی گمان کرده اند امام شافعی در روایت این حدیث از امام مالک منفرد است، لذا این را از غرائب شافعی شمرده اند. چون اصحاب امام مالک این حدیث را از امام شافعی به همین سند روایت کرده اند به لفظ «فان غم عليكم فاقدروا له» لیکن امام شافعی در این حدیث متابعی دارد که عبدالله بن مسلمة القعنبي است.

قاصره: در صحیح ابن خزيمة روایت عاصم بن محمد عن ابیه محمد بن زید عن جده عبدالله ابن عمر با این لفظ «فأكملوا ثلاثين» و همچنین در صحیح مسلم از روایت عبیدالله بن عمر عن نافع عن ابن عمر بلفظ «فاقدروا ثلاثين» آمده است.

تعریف شاهد: اگر متنی یافت شود که از حدیث صحابی دیگر روایت شده (یعنی صحابی متابعت دارد) و با این روایت مشابهت دارد در لفظ و معنی یا فقط در معنی، شاهد گفته می شود.

مثال باللفظ: همان حدیثی که قبلا از امام شافعی و غیره از ابن عمر گذشت مانند آن از نسائی از عبدالله بن دینار از ابن عمر ذکر کرده است.

مثال بالمعنی: روایت بخاری از ابو هريره با این لفظ «فان غم عليكم فأكملوا عدة شعبان ثلاثين»

بعضی گفته اند متابعت آنست که به لفظ حاصل شود برابر است که روایت آن صحابی باشد یا نه، و شاهد آنست که که به معنی حاصل شود. «قد يطلق المتابعة على الشاهد و بالعكس»

تعریف اعتبار: دنبال کردن طرق در کتب جوامع و مسانید. یعنی اعتبار هیتی است که ما را به تتابع و شواهد می رساند.

۲- اگر به اعتبار دو اسناد مختلف باشد، حدیث «حسن صحیح» از حدیث «صحیح» دارای رتبه بالاتری می باشد زیرا با کثرت طرق قوی ترگشته است.

اعتراض: ان الحسن عند الترمذی ما روی من غیر طرق واحد. طبق این تعریف غریب منافی حسن است چون در غریب تفرد شرط است. پس چگونه ترمذی در مورد بعضی احادیث می گوید: حسن غریب که در این صورت جمع بین متناقضین لازم می آید!

جواب: ترمذی مطلق حسن را تعریف نکرده بلکه نوع خاصی از آن را تعریف کرده، همان نوعی که همراه او وصف دیگری ذکر نشده، پس آن حسنی که با غریب منافات دارد با او جمع نمی شود و آنکه جمع می شود منافات ندارد.

سوالیات امتحان ثلث اول از نخبه الفكر سال ۳۲ - ۱۴۳۱ هـ ق

س (۱) نام، نام پدر، کنیت، لقب و نسب نویسنده نخبه الفكر را بنویسید؟ ابوالفضل شهاب الدین احمد ابن علی بن محمد بن علی بن احمد الکنانی.

س (۲) تاریخ تولد و وفات امام ابن حجر: را بنویسید؟ تولد: ۲۳ شعبان سال ۷۷۳. وفات: ۲۸ ذی الحجه سال ۸۵۲ روز شنبه.

س (۳) بین خبر و حدیث چه نوع نسبتی وجود دارد؟ نسبت عموم و خصوص مطلق. ص ۱۸

س (۴) شرایط خبر متواتر را نام ببرید؟ ۱- هی عدد کثیر ۲- حالت العادة تواترهم و توافقهم علی الکذب ۳- رووا ذلك عن مثلهم من الابتداء الى الانتهاء ۴- و كان مستند انتھائهم الحسن. ص ۲۲

س (۵) فرق بین مستفیض و مشهور را بنویسید؟ مشهور از مستفیض عام تر است زیرا در مستفیض شرط است که اول و آخرش برابر باشند. ص ۲۹

س (۶) آیا عزیز بودن برای حدیث صحیح شرط است با ذکر اختلاف علماء توضیح دهید ؟
برای حدیث صحیح عزیز بودن شرط نیست اما نزد ابو علی جبائی (معتزلی) برای صحیح ، عزیز بودن شرط است و کلام حاکم نیز به همین طرف اشاره دارد . ص ۳۰

س (۷) انواع خبر محتف بالقرائن را نام ببرید ؟ ۱- شیخین در صحیحین خود تخریج کرده اند اما بعد توأتر نرسیده اند. ص ۳۷ . ۲- مشهور زمانی که طرق جداگانه ای داشته باشند و از ضعف روایات سالم باشند . ص ۴۰ . ۳- مسلسل که از ائمه حفاظ متقین مروی باشد طوری که غریب نباشد . ص ۴۰ . جمع شدن هر سه شرط در یک حدیث ممکن است. ص ۴۲.

س (۸) فرد مطلق را تعریف نموده و مثال آن را ذکر نمایید ؟ فرد مطلق آنست که غرابت در اصل سند باشد . مثال : نهی عن بیع الولاء و عن هبته ، تفرد به عبدالله بن دینار عن ابن عمر. ص ۴۲-۴۳.

س (۹) حدیث صحیح را تعریف کنید؟ خبر الاحاد بنقل عدل تام الضبط متصل السند غیر معلل و لا شاذ. ص ۴۵. (این تعریف صحیح لذاته است)

روایت زیادت

اگر راوی صحیح یا حسن زیادتی را روایت کنند که از آن حدیث نباشد و با راوی اوثق معارض نباشند، پس این حدیث مقبول است که مطلقاً قبول کرده می شود، چون این در حکم حدیث مستقل است که تنها فرد ثقه از شیخش روایت کرده است .

و اگر با راوی اوثق مخالف باشد، بین شان ترجیح ضروری است که راجح قبول و مرجوح رد کرده می شود.

حکم: نزد جمهور زیادات مطلقاً قبول کرده می شود. حاصلش چنین است که مقبول در صحیح و حسن عیدم الشذوذ منحصر است. اگر حکم زیادت چنین باشد که مطلقاً قبول کرده می شود، پس عدم انحصار مقبول در صحیح و حسن لازم می آید. تعجب است از کسانی که در این مورد غفلت کرده اند .

بسیاری اطلاق کرده اند که نزد امام شافعی (رح) زیادت مطلقاً قبول کرده می شود، درحالیکه نص امام شافعی (رح) بر خلاف آن دلالت دارند.

اگر راوی صحیح یا حسن زیادات با راوی ارجح مخالف باشد، راجح محفوظ گفته می شود و در مقابل آن مرجوح است که شاذ گفته می شود .

مثال : آنچه که از طریق ابن عیینة روایت شده، چنین است : « عن ابن عباس ؓ ان رجلاً توفي علی عهد رسول الله ﷺ و لم يدع وارثاً الا مولی هو اعتقه » ابن عیینة این حدیث را وصل کرده است، حماد ابن زید این حدیث را مرسلأ روایت کرده و ابن عباس را ذکر نکرده اند . ابوحاتم فرموده: حدیث ابن عیینة محفوظ و حدیث ابن زید شاذ است .

تعریف شاذ : ما رواه المقبول مخالفاً لمن هو اولی منه .

اگر بین راوی صحیح یا حسن و ضعیف مخالفت واقع شود، راجح معروف و آنچه که مقابلش است منکر گفته می شود.

تذکره: شاذ و منکر هر دو ضعیف هستند با این تفاوت که راوی شاذ ثقه یا صدوق و راوی منکر ضعیف هستند.

مثال : روایت ابن ابی حاتم از طریق حُبیب بن حبیب مرفوعاً حدیث چنین است : « عن ابن عباس عن النبی ﷺ قال من اقام الصلوة و آتی الزکوة و حج البيت و صام و قرى الضیف، دخل الجنة » این حدیث از ابن طریق منکر است ، چون غیر از ابن ابی حاتم بقیه ثقات این حدیث را از ابی اسحق موقوفاً روایت کرده اند . بعضی بر ابن عباس موقوف کرده اند . از این طریق معروف است .

مطابقت بین شاذ و منکر، عموم و خصوص من وجه است. زیرا در اشتراط مخالفت شریک هستند اما فرق این جا است که شاذ روایت ثقه یا صدوق است و منکر روایت ضعیف است.

تعریف متابع: در فرد نسبی دیگری موافق باشد، متابع گفته می شود .

زهری نسبت داده شده و حقیقتاً مقدار بن عمر است. ۱۲- به طرف مادرش نسبت داده شده مانند: ابن علیّه که اسماعیل بن ابراهیم بن مقسم می باشد و علیّه نام مادرش است. ۱۳- به طرف چیزی نسبت داده شده که اصلاً فهم بطرف آن نمی رود مانند: سلیمان التیمی که از بنی تیم نیست اما در میان آنها نازل شده. ۱۴- اسم وی با اسم پدر و پدر بزرگش موافق باشد مانند: حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (رض). ۱۵- اسم وی با اسم شیخ و شیخ شیخ موافق باشد مانند: سلیمان عن سلیمان عن سلیمان، اولی ابن احمد بن ایوب الطبرانی و دومی اہم احمد الواسطی و سومی ابن عبدالرحمن الدمشقی است. ۱۶- اسم شیخ او و کسی که از او روایت می کند موافق باشد (استاد و شاگرد وی هم نام باشند) مانند: بخاری عن مسلم و مسلم عنه، اولی مسلم بن ابراهیم الفرادسی شیخ بخاری و دومی مسلم بن الحجاج القشیری تلمیذ بخاری است. ۱۷- شناخت اسماء مجرده، مفرده، کنیه مفرده، القاب، انساب باعتبار قبائل، وطن، شهر، منطقه، کوچه، مجاورت، صنعت مانند: خیاط و حرفه مانند: بزاز. ۱۸- سبب القاب و نسبت... ۱۹- غلامهای آزاد شده از اعلی و اسفل باعتبار رقیّت، حلف (معاهده) و اسلام که بر تمام اینها اسم موالی اطلاق می شود. ۲۰- برادری و خواهری مانند: عمر بن الخطاب و زید بن الخطاب- عایشه بنت ابی بکر و اسماء بنت ابی بکر (رض). ۲۱- سن تحمل روایت و همچنین سن اداء آن. ۲۲- کیفیت ضبط کتاب، نوشتن حدیث، پیش کردن او به شیخ مسموع، سماع، مسامع، مسافرت برای طلب سماع حدیث و شناخت کیفیت تصنیف او که به صورت مسانید بوده یعنی مسند هر صحابی را جداگانه جمع کرده یا به صورت ابواب فقهیه ... یا علل که متن و طرق آن را ذکر کرده یا به صورت اطراف است که طرف حدیثی را ذکر کرده و آن طرف بر بقیه حدیث دلالت می کند. ۲۳- شناخت سبب حدیث (سبب ورود حدیث). در این مورد بعضی از شیوخ قاضی ابویعلی بن الفراء تصنیف دارند.

والله الموفق والهادی للحق لا اله الا هو عليه توكلت واليه انيب وحسبنا الله ونعم الوكيل والحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه نبي الرحمة محمد واله وصحبه وازواجه وعترته الى يوم الدين.

روایت موضوع باتفاق حرام است مگر این که موضوع بودن روایت را بیان کند.

قسم ثانی از اقسام مردود، متروک است. تعریف متروک: آنست که سبب طعن در راوی، تهمت به کذب باشد.

قسم سوم، چهارم و پنجم، منکر است. تعریف منکر: آنست که سبب طعن در راوی فحش غلط یا کثرت غفلت یا فسق باشد.

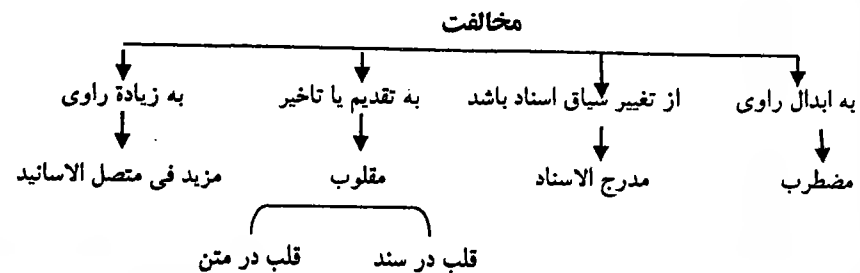
قسم ششم معلل است. تعریف معلل: آنست که طعن راوی بر اثر وهم باشد و آن وهم بوسیله قرائن و جمع طرق درک شود.

قرائنی که بر وهم راوی دلالت دارند؛ ۱- وصل حدیث مرسل ۲- وصل منقطع ۳- داخل کردن حدیثی در حدیثی دیگر

معلل از اقامه حجت بر دعوایش کوتاه و ناتوان است.

شناخت وهم: وهم به کثرت تتبع و جستجو شناخته می شود و کسانی که به مراتب رواة شناخت کامل داشته باشند و از ملکه و حافظه ی فوق العاده ای برخوردار باشند، می توانند به وهم راوی ... پی ببرند. مانند: علی بن المدینی، احمد بن حنبل، بخاری، یعقوب بن ابی شیبہ، ابوحاتم، ابوزرعه و دارقطنی.

قسم هفتم مخالفت است (مخالفة الثقات)



مخالفت بر پنج قسم است: ۱- مدرج ۲- مقلوب ۳- المذید فی متصل الاسانید ۴- مضطرب ۵- مصحف .
مدرج نیز بر دو قسم است: ۱- مدرج الاسناد ۲- مدرج المتن.

مدرج الاسناد: آنست که مخالفت بسبب تغییر سیاق اسناد واقع باشد .

مدرج الاسناد بر چهار قسم است: ۱- جماعتی حدیثی را با سندهای مختلف روایت کنند، سپس راوی دیگر از این جماعت آن حدیث را با یک سندی از آن سندها، روایت کند و اختلاف سندها را بیان نکند . ۲- نزد راوی طرف (جزء) متنی باشد با سند و طرف دیگر آن متن نیز نزد وی است اما با سندی دیگر، یکی از وی تمام متن را با سند اول روایت کند . اگر راوی حدیث را از شیخ سماع کرده مگر یک طرف آن را که با واسطه از شیخ سماع کرده است، راوی دیگر تمام این حدیث را از وی بحذف واسطه روایت کند، این هم از قبیل قسم دوم می باشد. ۳- نزد یک راوی دو متن مختلف با سندهای مختلف است، سپس راوی دیگری آن دو متن را با یک سند از وی روایت کند یا یکی از آن دو حدیث را با سند خاص خودش روایت کند لیکن متن حدیث دیگر را با آن بیفزاید. ۴- محدث در حین بیان سند بنابر عارضی از طرف خود کلامی می گوید، بعضی از سامعین گمان می کنند این کلام متن همین اسناد است، پس همچنین از وی روایت می کنند .

مدرج المتن: آنست که مخالفت با داخل کردن موقوف در مرفوع، واقع باشد؛ مثلاً کلام موقوف صحابه یا تابعین و پیروانشان را در کلام مرفوع پیامبر ﷺ داخل کند . - در متن کلامی واقع شود که از متن نیست برابر است آن کلام در اول یا در وسط یا در آخر متن باشد (اکثر در آخر واقع می شود زیرا بر اثر عطف جمله بر جمله واقع می شود)

شناخت ادراج: ۱- ورود روایت مفصل به قدر مدرج که در حدیث داخل کرده است ۲- به تصریح راوی ۳- به تصریح ائمه مطلقین ۴- محال بودن آن از پیامبر ﷺ یعنی محال است پیامبر ﷺ چنین بگوید (

مقلوب: آنست که مخالفت به تقدیم و تأخیر اسماء باشد مانند: مرة بن كعب و كعب بن مرة . گاهی قلب در متن حدیث واقع می شود .

مراتب تعدیل

بلندترین مرتبه تعدیل مانند این قول « اوثق الناس » بعد از این صیغه ای که مؤکد است به یک صفت یا دو صفت مانند: « ثقة ثقة » او « ثبت ثبت » او « ثقة حافظ » او « عدل ضابط ».

کمترین مرتبه عدل آن است که خبر می دهد به نزدیک بودن کمترین جرح مانند: شیخ.

سوال: تزکیه از چه کسی قبول کرده می شود؟

جواب: تزکیه از کسی قبول کرده می شود که اسباب تزکیه را بداند اگر چه مزکی یکی باشد.

فرق شهادت و تزکیه: تزکیه قائم مقام حکم است و عدد در آن شرط نیست اما شهادت از شاهد واقع می شود نزد حاکم لذا عدد شرط است.

سوال: در صورت تعارض بودن جرح مقدم است یا تعدیل؟

جواب: اگر جرح و تعدیل در یک راوی تعارض باشند، جرح مقدم است.

اگر راوی مجروح از تعدیل خالی باشد طبق قول مختار در مورد او جرح مجمل، قبول کرده می شود.

فصل در بیان مهمات فن اصول حدیث که برای محدث شناخت آنها ضروری است:

۱- شناخت کنیه ی کسانی که به کنیه نام برده می شوند ۲- نامهای کنیه ها ۳- کسی که نامش کنیه اوست مانند: ابی بلال الاشعری ۵- کسی که در مورد کنیه او اختلاف است مانند: اسامه به زید، در مورد کنیه او اختلاف است بین ابو زید، ابومحمد و ابو خاجه. ۶- کنیه او زیاد باشند مانند ابن جریج که دو کنیه دارد: ابوالولید و ابو خالد. ۷- القاب او زیاد باشند. ۸- کنیه او با اسم پدرش موافق باشند مانند: ابی اسحق ابراهیم بن اسحق یا برعکس مانند: اسحق بن ابی اسحق السیعی. ۹- کنیه او با کنیه همسرش موافق باشد مانند: ابو ایوب انصاری و ام ایوب که هر دو صحابی مشهور هستند. ۱۰- اسم شیخ او با اسم پدرش موافق باشند مانند: ربیع بن انس عن انس. ۱۱- کسی که به غیر پدرش نسبت داده شده مانند: مقداد بن اسود که به اسود

طبقه در اصطلاح محدثین: جماعتی در سن و لقاء مشایخ (الاخذ عنهم) شریک باشند. گاهی موقع یک شخص به دو اعتبار از دو طبقه حساب می شود مانند انس بن مالک که از حیث صحبت نبی ﷺ از طبقه عشره و از حیث صغر سنی از طبقه پائین تر است.

طبقات اصحاب کرام: تمام صحابه باعتبار صحبت نبی ﷺ در یک طبقه هستند همانطور که ابن حبان و غیره کرده اند که صحابه را در طبقه اول و تابعین را در طبقه دوم و تبع تابعین را در طبقه سوم ... قرار داده اند. اما به اعتبار سبقت در اسلام یا افضلیت و هجرت صحابه در چند طبقه متعدد قرار دارند. همانطور که صاحب طبقات ابو عبدالله بن سعد البغدادی مایل است.

طبقات تابعین: تمام تابعین باعتبار اخذ از بعضی صحابه در یک طبقه قرار دارند همانطور که ابن حبان کرده. اما باعتبار کثرت و قلت لقاء (اخذ عن الصحابه) در سه طبقه هستند همانطور که محمد بن سعد کرده.

۲- شناخت تاریخ تولد و وفات راویان.

فائده: امن شدن از دعوای کسی که به دروغ مدعی است از صحابه و تابعین اخذ حدیث کرده.

۳- شناخت شهر و وطن راویان.

فائده: امن شدن از تداخل دو اسم متفق که در نسب مختلف هستند.

۴- شناخت تعدیل و تجریح (جرح) و جهالت راویان.

مراتب جرح

بدترین مرتبه و صیغه جرح مانند این قول «اکذب الناس» او «الیه المنتهی فی الوضع» او «هورکن الکذب» بعد از این «دجال» او «وضاع» او «کذاب».

کمترین مرتبه جرح، مانند این قول «لین» او «سعی الحفظ» او «فیه ادنی مقال».

مثال قلب در متن: حدیث ابی هریره «رجل تصدق بصدقه اخفاها حتی لاتعلم یمنه ما تنفق شماله» قلب شده. اصل چنین است «لا تعلم شماله ما تنفق یمنه».

مزید فی متصل الاسانید: آنست که مخالفت به زیادت راوی در اثناء سند باشد، اما کسی که زیادت را نیاورده اتقن باشد.

شرط مزید فی متصل الاسانید: در موضع زیادت تصریح واقع شود و اگر نه با عنعن باشد زیادت ترجیح دارد.

مضطرب: آنست که مخالفت به ابدال راوی باشد و ترجیح دهنده ای برای هیچ یکی از آن دو نباشد.

اضطراب اکثراً درسند و گاهی در متن نیز واقع می شود. ابدال گاهی عمداً صورت می گیرد بخاطر امتحان حافظه، همانطور که برای امام بخاری و عقیلی واقع شد.

شوط ابدال للامتحان: ابدال برای همیشه باقی گذاشته نشود بلکه پس از امتحان تصحیح شود.

اگر ابدال عمداً بخاطر اظهار غرابت (غریب بیان کردن) باشد، از اقسام موضوع است و اگر ابدال غلط واقع شود از مقلوب و معلل است.

یسع سؤالات امتحان ثلث دوم سال ۱۴۲۰-۲۱ هـ

س (۱) حدیث مسن لذاته (ا تعریف کنید؟ ج: اگر شرایط حدیث صحیح دیده شوند اما ضبط راویان خفیف باشد، حسن لذاته قرار می گیرد (ص ۵۸)

س (۲) زیادت (روی مسن و صمیم چه وقتی مقبول است؟ ج: زمانی که معارض با روایت اوثق نباشد (ص ۶۴)

س (۳) حدیث ممفوض (ا تعریف کنید؟ ج: اگر راوی حسن و صحیح با ارجح مخالف باشند، راجح محفوظ و مرجوح شاذ است (ص ۶۸)

س (١٤) حدیث شاذ را تعریف کنید؟ ج: مارواه المقبول مخالفاً لمن هو اولی منه (ص ٦٩)

س (٥) حدیث منکر را با ذکر مثال تعریف کنید؟ ج: اگر راوی حسن و صحیح با راوی ضعیف مخالف باشند، راجح معروف و مرجوح منکر است (ص ٦٩)

س (٦) متابعت بر چند مراتب است آنها را تعریف کنید؟ ج: متابعت بر دو مرتبه است: ١- تامه: متابعت از خود راوی حاصل است. قاصره: متابعت از شیخ یا بالاتر از شیخ حاصل باشد (ص ٧٠)

س (٧) شاهد را تعریف کنید؟ ج: اگر متنی یافت شود که روایت شده از حدیث صحابی دیگر و مشابه باشد با این روایت در لفظ و معنی یا در معنی فقط. یعنی صحابی متابعت دارد (ص ٧٢)

س (٨) اعتبار چیست؟ ج: جستجو طرق (سند) در کتب جوامع و مسانید، تا دانسته شود این حدیث متابعت دارد یا ندارد. (ص ٧٣-٧٤)

س (٩) حدیث ممکن را تعریف کنید؟ ج: محکم آنست که حدیث مقبول از معارض سالم باشد (ص ٧٥)

س (١٠) مختلف الحدیث را توضیح دهید؟ ج: دو حدیث مقبول با هم معارض باشند و جمع شان ممکن باشد، مختلف الحدیث است (ص ٧٥)

سؤالات امتحان ثلث دوم سال ١٤٣١-١٣٣٢ هـ.ق

س (١) حدیث مسن لذاته را تعریف کنید؟ ج: شرایط حدیث صحیح یافت شوند مگر این که ضبط راویان خفیف باشد، حسن لذاته است. ص ٥٨

س (٢) حدیث شاذ را با ذکر مثال توضیح دهید؟ ج: مارواه المقبول مخالفاً لمن هو اولی منه. ص ٦٩

س (٣) متابعت را تعریف نموده و مراتب متابعت را نام ببرید؟ ج: اگر با فرد نسبی دیگری موافق باشد، متابعت است و دو مرتبه دارد ١- تامه ٢- قاصره. ص ٧٠

استعمال تمام اینها نزد ابن صلاح گنجایش دارد زیرا در مورد صحت اجازه عامه نزد قداماء اختلاف قوی است. اگر عمل هم مطابق گفته متأخرین باشد، باتفاق از سماع پائین تر است. خلاصه به هر صورت از ایراد حدیث معضل و معلق بهتر هستند.

تعریف المتفق والمفترق: نامهای راویان و نامهای پدرانشان متفق باشند و خودشان مختلف باشند.

فایده این؛ شناخت این نوع از ترس اینکه دو نفر یکی حساب کرده شوند. در این مورد خطیب کتاب نوشته.

تعریف المؤلف والمختلف: نام باعتبار خط متفق اما باعتبار نطق مختلف باشند. در این مورد ابواحمد عسکری کتاب نوشته.

تعریف متشابه: نام راویان باعتبار خط و نطق متفق باشند، مانند؛ محمد بن عقیل و محمد بن عقیل که اولی نسابوری و دومی فریابی است و هر دو مشهور هستند. و همچنین اگر در اسم و اسم پدر متفق و در نسب مختلف باشند. در این مورد خطیب کتابی بنام «تلخیص المتشابه» نوشته اند.

از این چند نوع انواعی حاصل می شود، من جمله از آنها اینکه اتفاق و اشتباه به تقدیم و تأخیر یا مانند آن حاصل می شوند.

خاتمه

از مهمات فن حدیث نزد محدثین:

١- معرفت طبقات راویان.

فائده شناخت طبقات: ١- الامن من تداخل المشبهين ٢- امکان الاطلاع علی تبیین التذلیس ٣- وقوف علی حقیقة المراد من العننة.

تعریف وجاده: طالب خطی (نوشته) را ببیند و کاتب آن را بشناسد، بگوید خط فلانی را یافتم. برای وجاده نیز اجازه شرط است.

اطلاق « اخبرنی » بمجرد ذکر و جاده، جایز نیست مگر اینکه از صاحب، اجازه داشته باشد.

تعریف وصیه بالکتاب: شیخ وقت مرگ یا سفر، اصل نوشته اش را به یکی وصیت کند. وصیه بالکتاب نیز مشروط به اجازه است.

سوال: آیا بمجرد وصیت کتاب، روایت جایز است یا نه؟

جواب: نزد متقدمین جایز و نزد جمهور بدون اجازه جایز نیست.

تعریف اعلام: شیخ به یکی از طلبه اعلام کند که من فلان کتاب را از فلان شخص روایت کرده ام. اگر طالب از شیخ اجازه دارد، اعلام معتبر است و اگر نه اعتبار ندارد مانند اجازه عامه که در مجازله (تلمیذ) اعتبار ندارد اما در مجازیه (حدیث) اعتبار دارد.

اجازه عمومی مانند اینکه بگوید: «اجزت بجمع المسلمين» او «لمن ادرك حیاتی» او «لاهل الاقليم الفلانی» او «لاهل البلدة الفلانیة» آخری به صحت نزدیک تر است.

اجازه برای مجهول که مبهماً یا مهملاً بگوید، و برای معدوم که بگوید «اجزت لمن سیولد لفلان» و اگر بگوید «اجزت لك ولمن سیولد لك» نزد ابوبکر صحیح است اما الاقرب عدم الصحة. اجازه موجود یا معدوم اگر بشرط مشیت غیر، معلق باشند مانند اینکه بگوید «اجزت لك ان شاء فلان» مانند همین است بخلاف ان یقول اجزت لك ان شئت.

خطیب روایت تمام اینها را جایز قرار داده بجز روایت مجهول که مراد آن ظاهر نباشد.

از قدامه ابوبکر ابن ابی داود و ابوعبدالله بن منده، اجازه معدوم را استعمال کرده اند. ابوبکر بن ابی خیمه روایت معلقه را استعمال کرده و جمع کثیری به اجازه عامه روایت کرده اند.

س(۴) اعتبار چیست؟ توضیح دهید. ج: دنبال کردن طرق در کتب جوامع و مسانید، یعنی اعتبار هیئت است که از تتبع طرق حاصل می شود. ص ۷۳

س(۵) مفتلف المدیث (۱) با ذکر مثال تعریف کنید. ج: اگر حدیث مقبول معارض داشته باشد و معارض مثل آن مقبول، مقبول باشد و جمعشان ممکن باشد، مختلف الحدیث است. مثال: «لاعدوی و لا طیره» و حدیث «فر من المجذوم فرارک من الاسد» هر دو حدیث صحیح هستند. ص ۷۵

س(۶) مرسل (۱) تعریف نموده و صورت آن (۱) بنویسید. ج: مرسل آن است که سقط در آخر سند بعد از تابعی باشد. صورت مرسل: قال رسول الله (ص) کذا، او فعل کذا، او فعل بحضرت کذا، او نحو ذلك. ص ۸۴

س(۷) وجه تسمیه مدلس (۱) بنویسید. ج: چون راوی اسم شیخش را ذکر نکرده است و وهم سماع حدیث پیدا می شود از غیر شیخش. ص ۷۸

س(۸) هششت تا از اشیاء ده گانه طعن (۱) نام ببرید. ج: ۱- کذب راوی ۲- اتهام بکذب ۳- فحش اللفظ ۴- غفلت عن الاتقان ۵- وهم ۶- فسق ۷- مخالفت ۸- مجهول. ص ۹۱

س(۹) انگیزه های واضع (۱) در وضع مدیث نام ببرید. ج: ۱- بی دینی مانند زندیق ۲- جهالت غالب ۳- فرط تعصب ۴- بغاظر پیروی خواهش بعضی از رؤسا ۵- بغاظر شهرت طلبی حدیث غریب بیان می کند. ص ۹۵

س(۱۰) چگونه (روایتی) منکر گفته می شود؟ ج: روایتی که سبب طعن در راوی فحش غلط یا کثرت غفلت یا فسق باشد. ص ۹۸

تعریف مصحف: اگر مخالفت در سیاق با تغییر یک حرف یا چند حرف دیده شود اما رسم الخط باقی باشد و تغییر به نسبت نقطه باشد.

تعریف محرف: اگر تغییر به نسبت شکل باشد، محرف است.

حکم تغییر: تغییر متن عمداً و اختصار آن به کم کردن و ابدال لفظ مرادف به لفظ مرادف دیگر و آنچه که معنی را تغییر می دهد، طبق مذهب صحیح جایز نیست مگر برای عالمی که به مدلولات الفاظ آگاهی داشته باشد. اما در مورد اختصار حدیث اکثر بر جواز قائلند، بشرطی که مختصر کننده عالم باشد.

سوال: روایت بالمعنی جایز است یا خیر؟

جواب: ۱- اکثر بر جواز قائلند و قوی ترین دلیل شان این است؛ اجماع شده که بیان شریعت برای عجم ها با زبان خودشان جایز است، وقتی که تغییر لغت به زبان عجم ها جایز است پس جواز آن به لغت عربیت بطریق اولی جایز است. ۲- در مفردات جایز است نه در مرکبات ۳- برای کسی که لفظ را یاد دارد جایز است تا در آن قدرت تصرف پیدا کند ۴- برای کسی که حدیث را حفظ داشته، سپس فراموش کرده و معنای آن در ذهن مانده، جایز است پناہر مصلحت تحصیل حکم.

این تمام اقوال متعلق به جواز و عدم جواز هستند اما اولی این است که حدیث را با الفاظ بدون تصرف بیان کند. قاضی عیاض می گوید: مناسب است باب روایت بالمعنی مسدود گردد تا جرأت پیدا نکند کسی که در واقع نمی داند اما گمان می کند می داند.

سوال: اختصار حدیث جایز است یا خیر؟ **جواب:** اکثر قائل اند که جایز است بشرطی که که اختصار کنند عالمی باشد.

سوال: زمانی که معنی لفظ پوشیده و لفظ بصورت قَلَت استعمال شده است نیاز به چه کتابی داریم؟

جواب: کتبی که در شرح غریب تحریر شده اند: ۱- مصنف ابی عبید القاسم ابن سلام ۲- کتاب ابی عبید الهروی ۳- الفائق للزمخشری ۴- النهایه لابن الاثیر.

سوال: در صورت کثرت استعمال لفظ نیاز به چه کتابی داریم؟

جواب: کتبی که در شرح معانی الاخبار تحریر شده اند و بیان مشکل.

قسم هشتم جهالت بالراوی است در طعن

جهالت بالراوی دو سبب دارد: ۱- نعت و القاب راوی بسیار باشند اما به یکی مشهور باشد و در روایتی پناہر غرضی بغیر آن مشهور ذکر کرده شود، به همین صورت مجهول می ماند. مثال: «محمد بن السائب بن بشر الکلبی» که بعضی وی را به پدر بزرگش نسبت داده گفته اند: «محمد بن بشر» و بعضی وی را «حماد

اگر راوی از هم عصرش با عنعن روایت کند، این روایت نزد جمهور بر سماع محمول است (یعنی از شیخ سماع کرده). اگر راوی از مروی عنه غیر معاصر تابعی با عنعن روایت کند، این روایت مرسل است. اگر مروی عنه غیر معاصر و غیر تابعی باشد، روایت منقطع است. بنابراین برای حمل روایت بر سماع ثبوت معاصرت شرط است و گفته شده ملاقات شیخ و راوی نیز شرط است اگر چه یک مرتبه باشد، مختار همین است. اگر راوی مدّیس از معاصرش با عنعن روایت کند، بر سماع حمل نمی شود.

المشافهة (شافهنی) را مجازاً در اجازه لفظی اطلاق کرده اند و همچنین مکاتبه را مجازاً در اجازه مکتوب اطلاق کرده اند (گفته اند برای طالب مجازاً اجازه کتبی است).

در مناوله شرط است که مناوله همراه با اجازه روایت باشد. بلندترین نوع اجازه مناوله است چون در آن تعیین و تشخیص است.

اگر مناوله از اجازه خالی باشد، نزد جمهور اعتبار ندارد و مناوله بدون اجازه قائم مقام ارسال کتاب از شهری به شهری دیگر می باشد. جماعتی از ائمه قائل اند که روایت به مجرد کتابت صحیح است اگر چه اجازه با او نباشد. امام ابن حجر می فرماید: مناوله و ارسال کتاب وقتی که بدون اجازه باشند با هم فرقی ندارند.

صورت های مناوله: ۱- شیخ اصل نوشته جات را به طالب بدهد یا آنچه که برای طالب قائم مقام او باشد. ۲- طالب خودش اصل نوشته جات شیخ را حاضر کند. شیخ در این دو صورت به طالب بگوید «هذه روايتی عن فلان فاروه عنی» و همچنین شرط است که شیخ طالب را به نوشته جات خود قدرت بدهد تمليکاً یا عاریتاً. تا آن را نقل کند. اگر شیخ نوشته خود را به طالب بدهد و دوباره فوراً ازش بگیرد، ارفعیت (بلندی) او ظاهر نمی شود اما باز هم از اجازه معینه مزیت دارد.

تعریف اجازه معینه: شیخ طالب را به روایت کتاب معینی اجازه بدهد و کیفیت روایت کتاب را هم برای وی معین کند.

سمعت و حدثنی؛ این دو لفظ برای کسی درست هستند که تنها از لفظ شیخ شنیده اند. تخصیص «حدثنی یا حدثنا» به آنچه که از لفظ شیخ شنیده، اصطلاحاً بین اهل حدیث مشهور است و اگر نه «حدثنی و خبرنی» از حیث لغت فرقی ندارند. وقتی که این تخصیص از اصطلاح ثابت است پس حقیقت عرفی قرار گرفته که از حقیقت لغوی مقدم است. اما این اصطلاح بین علماء اهل مشرق و پیروانشان مشهور است. اغلب علماء اهل مغرب این را استعمال نمی کنند، بلکه «حدثنی و خبرنی» نزد آنها به یک معنی هستند.

اگر راوی دو صیغه اول را بصورت جمع بیاورد مثلاً «يقول حدثنا فلان او سمعنا فلانا» این دلیل است که روای با دیگری از شیخ این حدیث را شنیده. گاهی نون در اصطلاح محدثین بخاطر عظمت آورده می شود، لیکن این کم است.

صریح ترین صیغه اداء در سماع صیغه «سمعت» است زیرا احتمال واسطه ندارد، بخلاف «حدثنی».

سماع از لفظ شیخ به دو صورت است: ۱- املاء ۲- سرداً - و الاول هو الرفع و اعلى، زیرا در آن ثبت و حفظ است.

صیغ سوم (خبرنی) مانند چهارمی (قرأت علیه) می باشد. اگر راوی این صیغه را بصورت جمع بیاورد، مانند پنجمی (قرئ علیه و انا اسمع) قرار می گیرد.

برای کسی که بنفسه نزد شیخ قرائت کرده، تعبیر «قرأت» از تعبیر اخبار (خبرنی) بهتر است، زیرا قرائت به صورت حال فصیح تر است.

نزد جمهور «قرأت علی الشیخ» (قرأت علیه) یکی از وجوه تحمل حدیث است حتی بعضی این را از «سماع من لفظ الشیخ» ترجیح داده اند. از جمع کثیری که من جمله از آنها یکی قلبه المحدثین امام بخاری است، حکایت شده که «سماع من لفظ الشیخ» و «القرءة» در صحت و قوت برابرند.

الإنباء (انبائی) از حیث لغت و اصطلاح متقدمین، بمعنی اخبار (خبرنی) است اما نزد متأخرین «الإنباء» برای اجازه است مانند «عن».

بن السائب» نام برده اند و بعضی وی را به کنیه ی «أبو النضر» و بعضی به «أبو سعید» و بعضی به «أبو هشام» ذکر کرده اند، از این رو فهمیده می شود که ایشان جماعتی هستند در حالی که یک نفر است با نام و القاب زیاد، کسی که حقیقت را نداد چیزی نمی فهمد.

سوال: در چنین مواقع نیاز به چه کتابی داریم؟

جواب: کتب «الواضح» کتبی که توضیح می دهند اوهامی را که از اجتماع نشأت گرفته اند.

۲- راوی کم حدیث راویت کرده و اخذ حدیث از او زیاد نیست (یعنی کسی که از او فقط یک حدیث روایت شده اگر چه نامش ذکر باشد)

سوال: در این مورد چه کتابی تصنیف شده؟ **جواب:** کتاب وحدان.

اگر اسم راوی ذکر نشود بنابر اختصار و چنین اظهار شود: «خبرنی فلان» او «شیخ» او «رجل» او «بعضهم» او «ابن فلان». **سوال:** در این مورد چه کتابهای تصنیف شده؟ **جواب:** کتب مبهمات.

تعریف مبهم: وقتی که راوی قلیل الحدیث باشد و اخذ حدیث از او زیاد نباشد و اسم او هم ذکر کرده نشود.

حکم حدیث مبهم: حدیث مبهم قبول کرده نمی شود مادامیکه از طریق دیگر ذکر کرده نشود زیرا برای قبول خبر، عدالت راوی شرط است و مسلم است کسی که اسمش مبهم باشد عین او شناخته نمی شود پس عدالت او چگونه معلوم کرده می شود، بنابراین خبرش قبول کرده نمی شود.

و اگر با لفظ تعدیل مبهم کند مثلاً بگوید: «خبرنی الثقة» نیز قبول کرده نمی شود بنابر این احتمال که نزد وی ثقة و عند الغیر مجروح است. بنابر همین احتمال «مرسل» هم قبول کرده نمی شود اگر چه فرد عادل و او را ارسال کند، اما بعضی به ظاهر تمسک بسته و گفته اند «مرسل» قبول کرده می شود.

مجهول العین: اگر راوی مقل، ذکر کرده شود و فقط یک راوی از او روایت کنند، این مانند مبهم مجهول العین است.

مجهول الحال که مستور الحال گفته می شود: اگر از راوی مقل مذکور دو نفر یا بیشتر روایت کنند، اما او را تزکیه نکنند مجهول الحال است.

حکم روایت مستور الحال: *جماعتی بدون قید روایت مستور الحال را قبول کرده اند *جمهور روایتش را رد کرده اند *تحقیق این است که روایت مستور الحال نه مطلقاً قبول و نه مطلقاً رد کرده می شود بلکه موقوف است به ظاهر شدن حال او، همانطور که امام حرمین به این تاکید کرده اند و قول این صلاح در مورد کسی که جرح کرده شده واضح نیست.

سبب نهم از اسباب طعن فی الراوی، بدعت است که راوی بدعتی باشد.

بدعتی بر دو قسم است: ۱- مکفر: به چیزهای اعتقاد دارد که مستلزم کفر هستند. ۲- مفسد: به مستلزمات کفر اعتقاد ندارد.

حکم روایت بدعتی مکفر: نزد جمهور مطلقاً قبول کرده نمی شود. تحقیق این است: قول هر مکفر به بدعتش رد کرده نمی شود، زیرا هر گروهی مدعی است که گروه مخالفش بدعتی است و گاهی مخالفشان را کافر می دانند و اگر مطلقاً قول بدعتی قبول کرده شود، تکفیر جمیع طوایف لازم می آید. راه معتمد این است: کسی که امر متواتری از ضروریات دین را انکار کند، روایت او رد کرده می شود و کسی که این طور نباشد و ضبط او قوی باشد و ورع و تقوا داشته باشد، روایت او قبول کرده می شود.

حکم روایت بدعتی مفسد: ۱- مطلقاً روایت او رد کرده می شود، زیرا در قبول روایاتش ترویج بدعت و مشهور کردن او لازم می آید. همچنین مناسب است روایت بدعتی که فرد غیر بدعتی در روایت او شریک باشد، قبول کرده نشود. ۲- مطلقاً قبول کرده می شود، مگر این که به حلت کذب معتقد باشد. ۳- اگر بدعتی ظاهراً دعوت دهنده به بدعتش نباشد، قول او قبول کرده می شود. (قول صحیح همین است، ابن حبان این قول را غریب قرار داده) و اگر بدعتی دعوت دهنده بدعتش باشد، قولش قبول کرده نمی شود. ۴- اگر روایت بدعتی بدعتش را قوی کند، روایتش رد کرده می شود طبق مذهب مختار و علامه جوزجانی و نسائی به این تصریح کرده اند و گفته اند: بعضی از راویان از حق کج هستند و لهجه شان صادق است، حدیث ایشان رد کرده نمی شود، بشرطی که منکر و مقوی بدعتشان نباشند.

روایت اکابر از اصاغر: راوی از فرد کوچکتری از خود روایت کند یا این که راوی و مروی عنه در ملاقات و مقدار برابر نباشند. روایت آباء از اینها از همین قسم است. برعکس این (روایت اصاغر از اکابر) کثیر است.

فائده شناخت این بحث: تمیز دادن بین مرتبه ها و قرار دادن هر فرد بجای خودش، می باشد.

«من روی عن ابیه عن جده» از قسم روایت اصاغر از اکابری می باشد، و بر دو قسم است: ۱- ضمیر «عن جده» به راوی بر می گردد. ۲- ضمیر «عن جده» به ابیه بر می گردد.

تعریف سابق و لاحق: ان اشترک اثنان عن شیخ وتقدم موت احدهما علی الآخر فهو السابق واللاحق.

اگر راوی از شیخ حدیثی روایت کند، و شیخ مروی را جزماً انکار کند مثلاً بگوید: «کذب علی» او «ما رویت له هذا» آن حدیث رد کرده می شود بنا بر کذب یکی از آن دو (راوی و شیخ). اگر شیخ مروی را احتمالاً انکار کند مثلاً بگوید: «ما اذکر هذا» او «لا اعرفه» طبق قول صحیح آن حدیث قبول کرده می شود. دارقطنی در این مورد کتابی بنام «حدث و نسی» نوشته.

تعریف مسلسل: راوی ها در سندی از استاد در صیغ اداء متفق باشند مانند: سمعتُ فلاناً قال سمعتُ فلاناً او حدثنا فلان قال حدثنا فلان ... و چند حالت دارد: ۱- قولیه مانند: سمعتُ فلاناً یقول اشهد بالله لقد حدثنی فلان الی آخر. ۲- فعلیه مانند: دخلنا علی فلان فاطعنا تمرأ الی آخره. ۳- قولیه و فعلیه مانند: حدثنی فلان و هو آخذ بلحیته قال آمنت بالقدر الی آخره.

اقسام صیغ اداء

صیغ اداء دارای هشت مرتبه هستند: ۱- سمعتُ و حدثنی. ۲- اخبرنی و قرأت علیه. ۳- قرئ علیه و انا اسمع. ۴- انبأنی. ۵- ناولنی. ۶- شافهنی (بالاجازة). ۷- کتب الی (بالاجازة) ۸- عن و مانند آن که احتمال سماع، اجازه و عدم سماع دارند.

۱- موافقت؛ رسیدن به شیخ یکی از مصنفین کتب سته و غیره... بغیر از طریق او(مصنف). مثال: «روی البخاری عن قتیبة عن مالک حدیثاً» اگر ما این حدیث را از طریق «ابن العباس السراج عن قتیبة» روایت کنیم، بین ما و بین قتیبة هفت واسطه می شوند، پس برای ما موافقت با بخاری در مورد شیخ او حاصل است.

۲- بدل؛ رسیدن به شیخ شیخ مصنف، یعنی آن حدیث را از طریق دیگر روایت کنیم الی قعنبی عن مالک پس قعنبی بدل قتیبة است.

اکثر استعمال موافقت و بدل با علو اسناد است و اگر نه اسم موافقت و بدل بدون علو واقع می شوند.

۳- مساوات؛ عدد اسناد از راوی تا آخر برابر باشد، یعنی اسناد علو نسبی با اسناد احد المصنفین برابر باشد. مثلاً نسائی حدیثی را روایت می کند که بین وی تا پیامبر ﷺ یازده نفر واسطه است و همین حدیث از طریق دیگر به ما رسیده که بین ما و پیامبر ﷺ نیز یازده نفر واسطه است. پس در این جا ما با نسائی از حیث عدد قطع نظر از ملاحظه آن اسناد خاص، مساوی هستیم

۴- المصافحه؛ مساوی شدن با تلمیذ آن مصنف، مصافحه نام گذاری شده، زیرا اکثر عادت بر این است که دو نفر با هم ملاقات کنند، مصافحه می کنند و ما در این حدیث گویا نسائی را ملاقات کرده ایم پس گویا با وی مصافحه کرده ایم.

نزول الاسناد: در مقابل علو و اقسامش، نزول با اقسامش قرار دارد که در مقابل هر قسمی از اقسام علو، قسمی از اقسام نزول قرار دارد. بر خلاف کسانی که گمان کرده اند، علو گاهی بدون تابع بودن نزول، واقع می شود.

روایت الاقران: راوی و مروی عنه در سن و ملاقات (اخذ من المشایخ) برابر باشند.

مدتیج: هر دو قرین از دیگری روایت کنند. نسبت بین روایت الاقران و مدیج، عموم خصوص مطلق است.

سوال: اگر شیخ از تلمیذش روایت کند، آیا مدیج گفته می شود یا نه؟

جواب: ظاهراً مدیج گفته نمی شود زیرا این روایت اکابر است از اصاغر.

سبب دهم از اسباب طعن، سوء حفظ است.

مراد از سوء حفظ: جانب صدق از جانب خطاء ترجیح داده نشده، بر دو قسم است : ۱- سوء حفظ لازم؛ سوء حفظ در تمام حالات با راوی باشد، این شاذ است. ۲- سوء حفظ طاری؛ سوء حفظ بنابر بزرگ سنی یا نابینا شدن یا سوختن کتب یا گم شدن کتب، طاری باشد و وقتی که به حافظه رجوع می کند، آن را بد می بیند، این مختلط است .

حکم مختلط: آنچه که قبل از اختلاط بیان کرده اگر تمیز داده می شوند، قبول کرده می شوند و اگر تمیز داده نمی شوند، حکمش توقف است. حکم آنچه مشتبّه هستند نیز همین است .

اگر فرد بد حافظه، مستور الحال، مرسل و مدلس متابع داده باشند، حدیث شان حسن لغیره است باعتبار مجموع، بنابراین احتمال که رواشان از حیث قبول و ردّ برابر است و زمانی که از فرد معتبر روایتی باشد که به جانب قبول موافق است، پس جانب قبول ترجیح داده می شود. این دلالت دارد که محفوظ از درجه توقف به درجه قبول بالا می رود .

بحث اسناد

تعریف اسناد : هو الطريق الموصلة الى المتن (سلسلة الرجال الموصلة الى المتن)

تعریف متن : هو غاية ما ينتهي اليه الاسناد من الكلام .

سند بر سه قسم است : ۱- مرفوع ۲- موقوف ۳- مقطوع .

تعریف مرفوع : غایت سند به پیامبر ﷺ منتهی شود صریحاً یا حکماً و نقل کند قول یا فعل یا تقریر رسول الله ﷺ را.

مرفوع بر دو قسم است : ۱- مرفوع تصریحی ۲- مرفوع حکمی.

مرفوع تصریحی

مثال مرفوع قولی صریحاً: ان يقول الصحابي سمعتُ رسول الله ﷺ كذا.

مثال مرفوع فعلی صریحاً: ان يقول الصحابي رأيت رسول الله ﷺ فعل كذا.

مثال مرفوع تقریری صریحاً: ان يقول الصحابي فعلتُ بحضرة النبي ﷺ كذا.

مرفوع حکمی

مثال مرفوع قولی حکماً: ما يقول الصحابي الذي لم يأخذ عن الاسرائيليات ما لا مجال للاجتهاد فيه ولا له تعلق ببيان لغة او شرح غريب كالاخبار عن الامور الماضية و.... زیرا اخبار صحابی اقتضاء می کند که مخبری دارند.

مثال مرفوع فعلی حکماً: ان يفعل الصحابي ما لا مجال للاجتهاد فيه فينزل على ان ذلك عنده عن النبي ﷺ كما قال الشافعي في صلاة على كرم الله وجهه في الكسوف في كل ركعة اكثر من ركوعين. (امام شافعی فعل حضرت علی را در مرفوع حکمی حمل کرده)

مثال مرفوع تقریری حکماً: ان يخبر الصحابي انهم كانوا يفعلون في زمان النبي ﷺ كذا. نمونه این: جابر ابن عبدالله و ابوسعید بر جواز عزل استدلال می گرفتند چون این کار را در زمان نزول قرآن می کردند، اگر عزل منهی عنه می بود قرآن آن را نهی می کرد.

بیان آنچه که در حکم مرفوع هستند

۱- آنچه که با صیغه کنایه وارد شوند در محل صیغه صریح به نسبت پیامبر ﷺ مانند قول تابعی که از صحابی نقل می کند و صحابی حدیث را مرفوع کرده... اینها هم حکماً مرفوع هستند.

۲- گاهی موقع مردم بر قول اکتفاء کرده، قائل را حذف می کنند و از آن پیامبر ﷺ را اراده می گیرند. مانند ابن سیرین از ابی هریره: قال قال تقاتلون قوماً - الحدیث. خطیب گفته: حذف کردن قائل، اصطلاح خاص اهل بصره است.

علو و نزول اسناد

علو سند: تعداد رجال سند کم باشند. بر دو قسم است: ۱- علو مطلق؛ این که عدد قلیل به پیامبر ﷺ منتهی شود. ۲- علو نسبی؛ آن عدد قلیل به یکی از ائمه حدیث که دارای صفت غلیا باشد (از قبیل حفظ، فقه، ضبط، و تصنیف)، منتهی شود اگر چه بعد از آن تا آخر عدد کثیر باشد.

غایت غلیا این است که آن سند صحیح باشد، اما اگر صحیح نباشد، البته تا مادامیکه موضوع نیست صورت غلیا در آن موجود است و اگر موضوع باشد کالعدم است.

مرغوبیت علو سند

رغبت متأخرین در تحصیل علو الاسناد خیلی زیاد است حتی بسیاری برای تحصیل علو الاسناد اشتغال به غیر را ترک کرده اند.

علت مرغوبیت: به صحت و قلت خطأ نزدیک تر است، زیرا در هر راوی از رجال اسناد خطأ ممکن است، پس وقتی که واسطه ها زیاد باشند و سند طولانی شود، احتمال خطأ زیاد می شود اما اگر واسطه ها کم باشند احتمال خطأ کم می شود.

اگر در نزول الاسناد مزیتی باشد که در علوالاسناد نیست مانند این که رجال او اوثق یا احفظ یا اقله یا اتصال در آن اظهر باشد، در این صورت نزول اولی تر است.

بعضی مطلقاً نزول را ترجیح داده اند، زیرا نزول نیاز به کثرت بحث دارد و موجب مشقت است که در عوض این اجر عظیم است.

جواب: ذلک ترجیح بامر اجنبی؛ یعنی کثرت مشقت فی نفسه مطلوب نیست بلکه صحت روایت مطلوب است، پس ترجیح از صحت روایت حاصل می شود نه از کثرت مشقت.

اقسام علو نسبی

ابن عبدالبر آنها را در ردیف اصحاب شمار کرده است. قاضی عیاض ادعی کرده که ابن عبدالبر فرموده: مخضرمون، صحابی هستند. اما در این ادعای قاضی عیاض نظر است زیرا ابن عبدالبر در خطبه کتاب خود تصریح کرده که آنها در عهد صحابه بوده اند و بدین خاطر آنها را ذکر کرده تا کتابش جامعه و در برگیرنده اهل قرن اول باشد.

قول صحیح: مخضرمون از کبار تابعین هستند برابر است که در زمان پیامبر ﷺ ایمان آورده اند مانند نجاشی یا بعداً ایمان آورده اند.

فرق مقطوع و منقطع: مقطوع از مباحث متن و منقطع از مباحث سند می باشد. گاهی موقع مجازاً مقطوع به جای منقطع و برعکس استعمال می شوند.

موقوف و منقطع، اثرگفته می شوند.

مسند: در این قول اهل حدیث « هذا حدیث مسند » مرفوع صحابی است، بشرطی که ظاهراً سند او متصل باشد.

قیود احترازی: « مرفوع » مانند جنس و « صحابی » مانند فصل است، از این قید مرفوع تابعی که مرسل و مرفوع من دون تابعی که معضل یا معلق هستند خارج می شوند و از قید « ظاهره الاتصال » ظاهر الانقطاع خارج می شوند، اما آنچه که انقطاع شان احتمالی است داخل می شوند، و آنچه که حقیقتاً متصل هستند بطریق اولی داخل می باشند. از قید ظهور فهمیده می شود که انقطاع خفی مانند عنعنه مدلس و هم عصری که ملاقات او ثابت نیست، حدیث را از مسند بودن خارج نمی کند، زیرا تمام ائمه ای که اسانید تخریج کرده اند در این مورد اتفاق دارند.

این تعریف موافق قول حاکم است « المسند مارواه المحدث عن شیخ یظهر سماعه منه و کذا شیخه عن شیخه متصلاً الى صحابی الى رسول الله ﷺ اما نزد خطیب « المسند هو المتصل ». ابن عبدالبر تعریف خطیب را بعید دانسته و گفته: « المسند هو المرفوع » اسناد را شرط قرار نداده. بنابر این مسند بر مرسل، معضل و منقطع زمانی که متن شان مرفوع باشد، صادق می آید. این از تعریف خطیب بعید تر است و هیچ قائلی ندارد.

۳- قول الصحابی کنا نفعل کذا . ۴- ان یحکم الصحابی علی فعل من الافعال مانند قول عمار « من صام الیوم الذی یشک فیہ فقد عصی ابو القاسم » .

۵- صیغه محتمله قول صحابی « من السنة کذا » نزد اکثر مرفوع است . ابن عبدالبر نقل کرده: مرفوع بودن این اتفاقی است. اگر غیر صحابی این را بگوید نیز در حکم مرفوع است زمانی که آن را به صاحبش نسبت ندهد مانند: سنة عمرین .

در نقل اتفاق، نظر است . از امام شافعی در مورد اصل مسئله دو قول است . ابوبکر الصیرفی از شوافع و ابوبکر رازی از احناف و ابن حزم ظاهری، قول غیر مرفوع را اختیار کرده اند .

دلیل: چون سنت بین پیامبر ﷺ و بین غیر پیامبر متردد است .

جواب دلیل: احتمال اراده غیر نبی ﷺ از سنت بعید است . همانطور که بخاری در صحیح خود در حدیث ابن شهاب عن سالم ضمن قصه سالم و حجاج بیان می کند زمانی که سالم به حجاج گفت « ان کنت تريد السنة فهجر بالصلوة » ابن شهاب می گوید به سالم گفتم « افعله رسول الله ﷺ » وی گفت « و هل یعنون بذلك الا سنته ». سالم که یکی از فقهاء سبعة اهل مدینه است نقل کرده « انهم (الصحابی) اذا اطلقوا السنة لا يريد بذلك الا سنة النبي ﷺ » .

اعتراض: بعضی از خلف گفته اند حدیثی که به سنت تعبیر کرده می شود اگر مرفوع باشد، چرا نمی گویند: قال رسول الله ﷺ .

جواب: تابعین در چنین مواقع بخاطر ورع و احتیاط جزم را ترک می دهند. مانند قول ابی قلابه از انس « من السنة اذا تزوج البکر علی الثیب اقام عندها سبعة » ابو قلابه می گوید اگر می گفتم: انس از پیامبر ﷺ مرفوع کرده دروغی نبود، زیرا این قول انس « من السنة » در معنای مرفوع است. اما آوردن روایت به همان الفاظ صحابی اولی تر است.

از همین قبیل است قول صحابی « أمرنا بكذا » او « نهینا عن كذا » یعنی اختلاف « من السنة كذا » در این ها هم است، زیرا مطلق امر و نهی ظاهراً به صاحب امر و نهی که رسول الله ﷺ است بر می گردد.

۲۲ عجب البصر. تلخیص ذرّه النظر شرح نخبة الفكر

اعتراض: گروهی به احتمال، تمسک بسته اند که مطلق امر و نهی احتمال دارد به غیر پیامبر ﷺ برگردد مانند امر قرآن یا اجماع یا بعضی خلفاء یا استنباط (اجتهاد).

جواب: اصل صاحب امر پیامبر ﷺ است، و مابقی احتمالی هستند که نسبت به پیامبر ﷺ مرجوح می باشند.

دلیل عقلی: اگر مأمور یک رئیس بگوید «أمرت» از این فهمیده می شود، آمر او رئیس است نه دیگری.

اعتراض: احتمال دارد راوی غیر آمر را، آمر گمان کند.

جواب: این احتمال ضعیف است، زیرا صحابی عادل و اهل زبان هستند، اطلاق این احتمال درست نیست مگر بعد از تحقیق.

موقوف

تعریف موقوف: غایت سند به صحابی منتهی شود و نقل کند قول یا فعل یا تقریر صحابی را.

اعتراض: موقوف به مرفوع تشبیه داده شده در حالیکه تمام اقسام مرفوع از قبیل حقیقی و حکمی در موقوف دیده نمی شوند.

جواب: در تشبیه مساوات از هر جهت شرط نیست.

تعریف صحابی: هو من لقی النبی ﷺ مؤمناً به و مات علی الاسلام و لو تخللت ردة فی الاصح.

قیود احترازی: «اللقى» مانند جنس و «مؤمناً» فصل است، از این قید کافرانی که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده اند، خارج می شوند و «به» فصل دوم است، از این قید اهل کتاب خارج می شوند که به انبیاء قبل ایمان داشتند اما به پیامبر ﷺ ایمان نیاوردند. «مات علی الاسلام» فصل سوم است، از این قید کسانی خارج می شوند که به پیامبر ﷺ ایمان آوردند اما موتشان در حال ارتداد بود مانند عبیدالله ابن جحش و ابن خطل.

تفسیر «ولو تخللت ردة» کسی که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده و ایمان آوردند، پس از ایمان مرتد شدند العیاذ بالله و بعداً دوباره به اسلام گرویدند، این فرد صحابی گفته می شود زیرا اسم صحبت برای وی باقی است

۲۳ عجب البصر. تلخیص ذرّه النظر شرح نخبة الفكر

برابر است در حیات رسول الله ﷺ به اسلام برگشته و دوباره پیامبر ﷺ را ملاقات کرده یا نکرده، یا این که بعد از وفات رسول الله ﷺ به اسلام برگشته. «فی الاصح» اشاره است به اختلاف این مسئله و دلالت می کند بر رجحان قول اول (یعنی بقاء اسم صحبت) نمونه این، قصه اشعث بن قیس است که پس از ارتداد اسیر شده نزد حضرت ابوبکر صدیق ﷺ آورده شد، در این موقع دوباره به اسلام برگشت، حضرت ابوبکر ﷺ اسلام وی را قبول کرد و خواهرش را به وی ازدواج داد.

تنبیه: (۱) اصحابی که همیشه همراه رسول الله ﷺ بودند و همراه وی جهاد می کردند و تحت پرچم او شهید شدند، رتبه ی شان از آنهایی که همیشه همراه رسول الله ﷺ نبودند، ترجیح دارد. اگرچه شرف صحبت برای همه حاصل است. اصحابی که از رسول الله ﷺ استماع حدیث ندارند، حدیث شان از حیث روایت مرسل است.

(۲) صحابی بودن (او صحابی) از تواتر یا از مستفیض یا از مشهور یا به اخبار بعضی از صحابه یا بعضی از ثقات تابعین شناخته شود یا خودش خبر دهد؛ من صحابی هستم. اما جماعتی از محدثین این را مشکل دانسته اند زیرا این دعوی مثل دعوی کسی است که بگوید «انا عدل» که نیاز به تأمل دارد (مثل این دعوی قبول کرده نمی شوند)

مقطوع

تعریف مقطوع: غایت سند به تابعی منتهی شود.

تعریف تابعی: کسی که اصحاب کرام را ملاقات کرده است. تمام قیود تعریف صحابی در تعریف تابعی هستند بجز قید ایمان زیرا ایمان به پیامبر ﷺ خاص است.

ما بین صحابی و تابعی طبقه ای است که در مورد آنها اختلاف است، به صحابی ملحق کرده شوند به به تابعی. این طبقه به مخضرمون مسمی هستند.

مخضرمون: کسانی که عصر جاهلیت و اسلام را درک کرده اند اما پیامبر ﷺ را ندیده اند.